

فرهنگ عاشورایی

(3)

سخنان امام حسین علیه السلام

نام کتاب: فرهنگ عاشورایی - جلد 3
«سخنان امام حسین علیه السلام»
مؤلف: جمعی از نویسندگان
ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع
نوبت چاپ: اول
چاپخانه: لیلی
تیراژ: 2000 نسخه
تاریخ نشر: زمستان 1382 ه . ش
شابك:
تمامی حق ترجمه و نشر برای مجمع محفوظ است.
تهران. ص.پ: 14155/7368 ؛ قم. ص.پ: 37185/837
www.ahl-ul-bait.org

هو الشهيد

مقدمه:

«نَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَهُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِي جَجْرِهِ وَقَالَ: إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.»

رسول خدا ﷺ به حسین بن علی نگاه می‌کرد در حالی که به طرفش می‌آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشاند و فرمود: همانا در دل‌های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین علیه‌السلام است که هیچگاه سرد نمی‌گردد.» مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافر نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام سبط اکبر رسول خدا ﷺ داشته‌اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است. این مهم سرّ مگوی نادارد! بلکه آشکارا علت آن معامله

^۱ - مستدرک الوسائل، ج 10، ص 318.

با خداوند است. امام حسین علیه السلام به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال 24).

در واقع آنچه حضرت سید الشهداء علیه السلام در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه الله بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود : **«إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْبْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَأِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي** صلی الله علیه و آله **أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ** علیه السلام.
و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صدد انجامش بوده اند؛ اصلاح جوامع بشری از طریق دشمنی با ظالمان و دستگیری از مظلومان و نیز

جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها !
و همانگونه که حضرت شعیب پیامبر علیه السلام در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ».
(هود 88)

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت علیهم السلام اقدام به برگزاری همایش‌های فرهنگی و علمی نماید.
از جمله این همایش‌ها، همایش امام حسین علیه السلام بود که در سال 1381 هـ.ش (2003 م) در تهران و در سال 1382 هـ.ش (2004 م) در دمشق برگزار گردید.
اندیشمندان و صاحبان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردند و نتیجه تلاش‌های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.
بی شک بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام

حسین علیه السلام با يك همایش و چند مقاله امکان‌پذیر نمی‌باشد. چه آنکه این فقط يك قیام نبود بلکه توانست يك فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگانی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره يك امید بوده، يك الگو، يك ارزش و يك فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین علیه السلام بخوبی توانست فرهنگ آموزشی فهم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درك کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگانی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شهادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشهدا علیه السلام به اصحاب آن امام همام خلاصه نگردید، بلکه در سالها و قرن‌ها بعد قیام‌ها و خروشهایی علیه حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنه‌هایی از آرمان‌خواهی، عشق و ایثار و شهادت طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اهل بیت پیامبر علیه السلام با عشق و علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر

و نوحه‌سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین علیه‌السلام از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالاتی در خصوص بررسی و تبیین گوشه‌ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام می‌باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام در اقصی نقاط عالم همت می‌گمارد لذا در هر يك از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می‌پردازد. با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام

سخنان امام حسين عليه السلام

محمد حسن تشيع

پیشگفتار :

پس از قرآن مجید ، حدیث مستندترین منبع دریافت معارف دین در اسلام می باشد . حدیث به مجموعه سخنان، افعال و حتی تقریر^۱ ائمه معصومین علیهم السلام اطلاق می گردد و در این بین سخنان معصومین علیهم السلام از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار می باشد .

این سخنان که از آنها گاهی به احادیث و گاهی به روایات یاد می‌شود دائرة المعارف جامعی را در فرهنگ شیعه به خود اختصاص داده‌اند . منابع روایی اهل بیت علیهم السلام که اکنون در دست ماست با اختصاص به یکی از معصومین علیهم السلام دارد مانند نهج الفصاحة از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نهج البلاغه و غرر الحکم از روایات علی بن ابیطالب علیه السلام و یا نوعاً مجموعه هایی

^۱ . علاوه بر سخنان ، آنچه که معصومین علیهم السلام انجام می دهند از آنجا که معصوم هستند شرعاً حجت و مورد استناد می باشد . همچنین نسبت به افعالی که نزد آنان انجام می گیرد و می توانند با آن مخالفت نمایند ولی نمی‌کنند، به عنوان عمل مقبول نزد آنان ، نیز استناد می‌گردد.

از روایات جمعی از معصومین علیه السلام می باشد .
 در این مقاله سعی شده است بخشی از سخنان حضرت ابا
 عبدالله الحسین علیه السلام جمع آوری شده و در مجموعه «فرهنگ
 عاشورایی» مورد بهره برداری قرار گیرد.
 اکنون کتاب شریف «موسوعة کلمات الامام حسین علیه السلام» و
 ترجمه آن تحت عنوان «فرهنگ جامع سخنان امام
 حسین علیه السلام» به همت پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام تدوین یافته و
 در دسترس عموم قرار گرفته است . در این کتاب که قریب به
 یک هزار صفحه می باشد، مجموعه سخنان امام حسین علیه السلام
 در دو فصل کلی گردآوری شده است .
 در فصل اول سخنان حضرت سیدالشهداء علیه السلام در زمانهای
 پیامبر صلی الله علیه و آله ، حضرت علی علیه السلام ، حضرت امام حسن علیه السلام و
 زمان امامت خود آن بزرگوار جمع آوری شده و در فصل دوم
 سخنان حضرتش در موضوعات عقاید ، احکام شرعی ،
 اخلاق، ادعیه و اشعار تدوین گشته است .
 همچنین کتاب شریف سخنان حسین بن علی علیه السلام از
 محقق ارجمند جناب آقای محمد صادق نجمی به جمع آوری
 مجموعه سخنان و خطبه های آن حضرت در بالغ بر سیصد
 صفحه پرداخته شده است .
 از آنجا که این مقاله به طور اختصار در تدوین آن دسته
 از سخنان امام حسین علیه السلام که به نهضت عاشورا مربوط می

باشد ، سعی دارد ، لذا با استفاده از دو کتاب یاد شده فقط این بخش از سخنان حضرتش را گلچین نموده و تقدیم به علاقمندان می نماید .

این بخش شامل سخنان مهم امام حسین علیه السلام ، خطبه‌ها و نامه‌های ایشان در ارتباط با نهضت الگو ساز کربلا و همچنین سخنان آن امام همام در قبل و بعد از شهادت اصحاب گرانقدرش است که نشان دهنده روحیه مقاوم و الهام بخش سیدو سالار شهیدان می باشد . امید است که مقبول آنحضرت و مورد استفاده علاقه مندان قرار گیرد .

1) خطبه حضرت حسین بن علی در منی

قبل از مرگ معاویه، امام حسین علیه السلام در سرزمین منی خطبه‌ای در خصوص امر به معروف و نهی از منکر برای مسلمانان ایراد فرمودند که از این قرار می باشد :

[اَعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَانَهُ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَخْبَارِ اذْ يَقُولُ : «لَوْلَا يُنْهِيهِمُ الرَّبَانِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» وَ قَالَ : «لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» إِلَى قَوْلِهِ «لَيَنْسَنَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» وَ إِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَالْفِسَادَ فَلَا يُنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ ، وَ اللَّهُ يَقُولُ «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ الْخَشْيَةَ» .]

[ای مردم ! از آنچه خدا به آن اولیای خود را پند داده ، پند گیرید ، مانند بدگویی او از دانشمندان یهود ، آنجا که می فرماید : «چرا دانشمندان الهی آنان را از گفتار گناهشان باز نمی دارند » و می فرماید : «از میان بنی اسرائیل آنان که کفر ورزیدند لعنت شدند» تا آنجا که می فرماید : «چه بد بود آنچه می کردند»

و بدین سان خداوند آنان را نکوهش کرد ، چون آنان از ستمگران میان خود کارهای زشت و فساد می دیدند و نهیشان نمی کردند به طمع آنچه از آنها به ایشان می رسید و از بیم آنچه از آن می ترسیدند ، با اینکه خدا می فرماید «از مردم نترسید و از من بترسید» .]

[وَقَالَ : «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ مِنْهُ لِعَلِّمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِيَتْ وَ أُقِيمَتْ اسْتَقَامَتِ الْقَرَانِضُ كُلُّهَا هَيْئُهَا وَ صَعْبُهَا ، وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَةِ الْفَقِيرِ وَ الْغَنَائِمِ وَ اخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا .]

[و خداوند می فرماید : «مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند ، به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند . خدا از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان تکلیف واجبی از سوی خود ، آغاز کرده است ، زیرا می دانستند که اگر این فریضه ادا شود و بر پا گردد همه فرائض - از آسان و دشوار - برپا شوند . چه امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است، همراه ردّ مظالم و مخالفت با ظالم و تقسیم بیت المال و غنایم و گرفتن زکات از جای خود و صرف آن در مورد به سزای خود .]

[إِنَّكُمْ الْعَصَابَةُ عَصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ، وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ، وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ، وَ بِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ، وَ يُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ، وَ يُؤْتِرُكُمْ مَنْ لَافِضٌ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طَلَابِهَا، وَ تَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْئَةِ الْمُلُوكِ وَ كَرَامَةِ الْأَكَابِرِ،

أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نَلْتَمُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ ،
وَ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصُرُونَ ، فَاسْتَخَفُّوهُم بِحَقِّ الْاِيْمَةِ ، فَأَمَّا
حَقُّ الضَّعْفَاءِ فَضَيِّعُوهُمْ ، وَ أَمَّا حَقُّكُمْ بِرْغَمِكُمْ فَطَلِبْتُمْ ، فَلَا مَالَ
بَدَلْتُمُوهُ ، وَ لَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا ، وَ لَا عَشِيرَةً
عَادِيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ ، أَنْتُمْ تَتَمَنُّونَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَ مُجَاوَرَةً
رُسُلِهِ وَ أَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ.]

[سپس شما ای گروه نیرومند ! دسته‌ای هستید که به دانش و نیکی و خیرخواهی معروفید ، و به وسیله خدا در دل مردم مهابتی دارید که شرافتمند از شما حساب می‌برد و ناتوان شما را گرامی می‌دارد و آنان که هم درجه شمايند و بر آنها حق نعمتی نداريد ، شما را بر خود پيش می‌دارند ، شما واسطه حوايجی هستید که از خواستارانشان دریغ می‌دارند و به هیبت پادشاهان و ارجمندی بزرگان در میان راه ، گام برمی دارید . آیا همه اینها از آن رو نیست که به شما امیدوارند که بحق خدا قیام کنید؟!]

اگر چه از بیشتر حقوق خداوندی کوتاهی کرده‌اید از اینرو حق امانان را سبک شمرده ، حقوق ضعیفان را تباه ساخته‌اید و به پندار خود حق خود را گرفته‌اید . شما در این راه نه مالی خرج کردید و نه جانی را برای خدا که آن را آفریده به مخاطره انداختید و نه برای رضای خدا با عشیره‌ای درافتادید، آیا شما به درگاه خدا بهشت و همنشینی پیامبران و امان از عذاب او را آرزو دارید؟!]

[.....لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمُتَمَتُّونَ عَلَى اللَّهِ أَنْ تَحُلَّ بِكُمْ نِعْمَةٌ مِنْ نِعَمَاتِهِ ، لَأَنْتُمْ بِلِعْنَتِهِ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ مَنْزِلَةٌ فَضَلَّكُمْ بِهَا وَمَنْ يَعْرِفَ بِاللَّهِ لَا تُكْرِمُونَ وَأَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرِمُونَ . وَقَدْ تَرَوْنَ غُيُودَ اللَّهِ مُنْقُوضَةً فَلَا تَفْزَعُونَ ، وَأَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمِّمِ آبَائِكُمْ تَفْزَعُونَ وَ ذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ مَخْفُورَةٌ ، وَالْعُمَى وَالْبُكْمُ وَالزَّمِنُ فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لَا تَرْحَمُونَ ، وَلَا فِي مَنَازِلِكُمْ تَعْمَلُونَ ، وَلَا مَنْ عَمِلَ فِيهَا تَعْنُونَ ، وَ بِالْأَدْهَانِ وَالْمُصَانَعَةِ عِنْدَ الظُّلْمَةِ تَأْمَنُونَ.]

[ای آرزومندان به درگاه خدا ! من می ترسم کیفری از کیفرهای او بر شما فرود آید ، زیرا شما از کرامت خدا به منزلتی دست یافته‌اید که بدان بر دیگری برتری دارید و کسی را که به وسیله خدا (بر شفا) شناسانده می شود گرامی نمی‌دارید ، با اینکه خود به خاطر خدا در میان مردم احترام دارید . شما می بینید که پیمانهای خدا شکسته شده و نگران نمی‌شوید با اینکه برای يك نقض پیمان پدران خود به هراس می افتید . می بینید که پیمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خوار و ناچیز شده و کورها و لاله‌ها از کار افتاده‌ها در شهرها رها شده‌اند و شما رحم نمی‌کنید ، و در خور مسئولیت خود کار نمی‌کنید و به کسانی که در آن راه تلاش می کنند وقعی نمی‌نهیید و خود به چاپلوسی و سازش با ظالمان آسوده‌اید .]

[كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَكَ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَ التَّنَاهِي وَأَنْتُمْ عَنْهُ

غَافِلُونَ ، وَ أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لَمَّا غَلَبَتْكُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ
 الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَسْمَعُونَ . ذَلِكَ بِأَنْ مَجَارَى الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ
 عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ ، الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ ، فَأَنْتُمْ
 الْمُسْتَلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ ، وَ مَا سَلَبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفْرِقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ
 وَ اخْتِلَافِكُمْ فِي الْأَلْسِنَةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ ؛ وَ لَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى
 الْأَذَى وَ تَحَمَّلْتُمْ الْمُؤَوَّنَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدٌ ،
 وَ عَنْكُمْ تَصَدُّرٌ ، وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ ، وَ لَكُنْكُمْ مَكْنَتُ الظُّلْمَةِ مِنْ
 مَنَزِلَتِكُمْ ، وَ أَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَ
 يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ !]

[همه اینها همان جلوگیری و بازداشتن دسته جمعی است
 که خداوند بدان فرمان داده و شما از آن غافلید . مصیبت بر
 شما از همه مردم بزرگتر است ، زیرا در حفظ منزلت علماء
 مغلوب شدید ، کاش (در حفظ آن) تلاش می کردید .
 این برای آن است که مجرای کارها و گذرگاه احکام
 (پست‌های کلیدی) به دست عالمان به خداست که بر حلال و
 حرام خدا امین اند و از شما این منزلت را ربودند و آن از شما
 ربوده نشد ، مگر به واسطه تفرق شما از حق و اختلاف شما در
 سنت پیامبر ﷺ با اینکه دلیل روشن بر آن داشتید . و اگر بر
 آزارها شکبیا بودید و در راه خدا هزینه‌ها (و تعهدها) را تحمل
 می‌کردید ، زمام امور خدا بر شما در می آمد و از جانب شما به
 جریان می افتاد و به شما برمی گشت ، ولی شما ظالمان را در

جای خود نشانديد و امور خدا را به آن سپرديد تا به شبيهه كار كنند و در شهوت و دلخواه خود راه روند . [

سَلَطَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فَرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ
الَّتِي هِيَ مُفَارَقَتُكُمْ ، فَأَسْلَمْتُمْ الضَّعْفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ ، فَمَنْ بَيْنَ
مُسْتَعْبِدٍ مَقْهُورٍ وَ بَيْنَ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ ، يَتَقَلَّبُونَ
فِي الْمُلْكِ بَارَانِهِمْ وَ يَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَائِهِمْ ، إِفْتِدَاءً
بِالْإِشْرَارِ ، وَ جُرْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ ، فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مَنْبَرِهِ
خَطِيبٌ مُصَنِّعٌ ، فَأَلَا رِضٌ لَهُمْ شَاغِرَةٌ وَ أَيْدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ ، وَ
النَّاسُ لَهُمْ خَوْلٌ لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ ، فَمَنْ بَيْنَ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ، وَ
ذِي سَطْوَةٍ عَلَى الضَّعْفَةِ شَدِيدٍ ، مُطَاعٌ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِي الْمُعِيدَ .]

[فرار شما از مرگ و خوش بودن شما به زندگی دنیا که از شما جدا خواهد شد (آنان را بر این منزلت چیره کرده) بدین سان ضعیفان را به دست آنان سپردید که برخی را برده و مقهور خود ساخته و برخی را ناتوان و مغلوب زندگی روزمره کردند ، در امور مملکت به رأی خود تصرف می‌کنند و با هوسرانی خویش ننگ و خواری پدید می‌آورند به سبب پیروی از اشرار و گستاخی برای خدای جبار !

در هر شهری خطیبی سخنور بر منبر دارند که به سود آنان سخن می‌گوید ، سرتاسر کشور اسلامی بی پناه مانده و دستشان در همه جای آن باز است و مردم بردگان آنهايند که هیچ دست برخورد کننده‌ای را از خود نرانند . آنها که برخی

زورگو و معاندند و برخی برناتوانان سلطه گر و تندخویند ،
فرمانروایانی که نه خدا شناسند و نه معاد.]
[فَبِمَا عَجَبًا وَ مَالِي لَا أَعْجَبُ وَ الْأَرْضُ مِنْ غَاشٍ غَشُومٍ وَ
مُتَصَدِّقٍ ظُلُومٍ وَ عَامِلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ ، قَالَ اللَّهُ
الْحَاجِمُ فِيمَا فِيهِ تَنَازَعْنَا ، وَ الْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَنَا .
اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ ، وَ
لَا الْيَمَاسَا مِنْ فَضُولِ الْخُطَامِ ، وَ لَكِنْ لِنُبْرِى الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ ،
وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ ، وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ ، وَ
يُعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ . فَإِنَّكُمْ (إِلَّا) تَنْصُرُونَا وَ
تَنْصِفُونَا قَوَى الظُّلْمَةَ عَلَيْنَا ، وَ عَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ ، وَ
حَسَبْنَا اللَّهَ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ أُنَبِّئَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ .]
[شگفتا ! و چرا در شگفت نباشم که دیار اسلامی در اختیار
فریب کاری نابکار و مالیات بگیری ستمگر و فرمانروای بی
رحم بر مومنان است . پس خدا در آنچه ما کشمکش داریم
حاکم است و در آنچه اختلاف داریم داوری میکند .
خدایا! تو می دانی که آنچه از ما سرزد ، برای رقابت در
فرمانروایی و نیز دسترسی به مال بی ارزش دنیا نبود ، بلکه از
آن روست که نشانه‌های آیین تو را بنمایانیم و سر و سامان
بخشی را در سرزمینهای آشکار سازیم تا بندگان ستمدیده تو
آسوده گردند و به فرایض و سنن و احکام تو عمل کنند .
و شما (ای مردم!) اگر ما را (در دین راه مقدس) یاری

نرسانید و در خدمت ما نباشید ، ستمگران (بیش از پیش) بر
شما نیرو گیرند و در خاموش کردن نور پیامبر شما بکوشند .
خدا ما را بس است و بر او توکل داریم و به سوی او باز گردیم
و سرانجام به سوی اوست.]

(2) سخنان امام حسین (ع) در مدینه

هنگامیکه معاویه بن ابی سفیان در نیمه رجب سال 60 هـ. از دنیا رفت ، یزید بن معاویه جانشین پدرش شد و او هم خلافت مسلمانان را ناحق بر عهده گرفت . آنگاه یزید به حاکم مدینه - ولید بن عتبه - نامه‌ای نوشت و به او فرمان داد تا برایش از مردم مدینه به خصوص از امام حسین (علیه السلام) بیعت بگیرد.

ولید آن حضرت را طلب کرد و از ایشان خواست با یزید

بیعت نماید . امام حسین (علیه السلام) فرمود :

«أَيُّهَا الْأَمِيرُ! إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَحَلُّ الرَّحْمَةِ وَ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا خَتَمَ ، وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ ، قَاتِلُ النَّفْسِ الْمَحْرَمَةِ مُعَلِنٌ بِالْفُسْقِ ، وَ مِثْلِي لَا يَبَايِعُ لِمِثْلِهِ ، وَ لَكِنْ نُصَبُّ وَ تُصَبِّحُونَ وَ نَنْتَظِرُ وَ تَنْتَظِرُونَ أَيْنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَ الْبَيْعَةِ.»

«ای امیر ! ما خاندان نبوت و معدن رسالت و محل آمدو رفت فرشتگان و رحمت خداوند هستیم . خدا به ما آغاز کرد و به ما ختم خواهد نمود . (ولی) یزید مردی شراب خوار و کشنده انسانهای محترم است و آشکارا گناه می کند . هیچ گاه فردی مثل من با چنین کسی بیعت نخواهد کرد . لیکن ما صبح می کنیم و شما نیز صبح می کنید ، ما انتظار می کشیم و شما نیز انتظار می کشید تا (ببینیم) کدامیک از ما به جانشینی

رسول خدا ﷺ و بیعت سزاواریم» .
 حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در این خصوص نیز در
 مواجهه با مروان بن حکم فرمود :
 «إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ ، إِذَا بُلِّيتِ
 الْأَمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ :
 الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَى
 مَنْبَرٍ فَأَبْقُوا بَطْنَهُ وَ قَدْ رَأَاهُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ عَلَى الْمَنْبَرِ فَلَمْ
 يَنْفَرُوا فَأَبْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِيَزِيدَ الْفَاسِقِ.»
 «ما برای خداییم و همگی به سوی او باز می گردیم .
 بنابراین باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به
 فرمانروایی مانند یزید گرفتار شده است . من از جدّ خودم
 حضرت پیامبر خدا شنیدم که فرمود : خلافت بر خاندان ابو
 سفیان حرام است . و اگر روزی معاویه را بر بالای منبر من
 دیدید با ذلت او را بکشید ، ولی مردم مدینه او را بر منبر پیامبر
 دیدند و نکشتند پس خداوند آنان را به یزید فاسق گرفتار کرد.»
 ولید بن عتبه طی نامه‌ای پاسخ منفی امام حسین علیه السلام را
 برای یزید نوشت و یزید در جواب نامه وی دستور داد اگر
 حسین بیعت نکرد سر او را جدا کن و برای من بفرست !
 حضرت سیدالشهداء علیه السلام وقتی دیگر شرایط مدینه را
 مناسب ندید ، تصمیم گرفت به مکه هجرت نماید . آنگاه شب
 نزد قبر پیامبر ﷺ آمد و دو رکعت نماز گزارد و چون فارغ شد

به پیشگاه خداوند عرضه داشت :

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَ أَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتُ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أَكْرَهُ الْمُنْكَرَ وَ أَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَ مَنْ فِيهِ مَا اخْتَرْتُ مِنْ أَمْرِي هَذَا مَا هُوَ لَكَ رِضَى.»

«خدایا ! این قبر پیامبر تو محمد صلی الله علیه و آله است و من فرزند دخت محمد صلی الله علیه و آله هستم ، تو خود می دانی که برایم چه پیش آمده است . خدایا ! من نیکی ها را دوست داشته و بدی ها را مکروه می دارم . ای خداوند با شکوه و بزرگوار به حق این قبر و به حق صاحب این قبر از تو می خواهم که آن چه را برایم پیش آوری که خشنودی تو در آن است .»

محمد بن حنفیه برادر امام حسین علیه السلام و قتیکه از هجرت حضرت با خبر گردید نزد ایشان آمد و پیشنهاداتی در خصوص دور شدن امام از این اوضاع داد ! امام در پاسخ وی فرمود :

«يَا أَخِي وَ اللَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَ لَا مَأْوًى لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ أَبَدًا.»

برادرم ! به خدا سوگند اگر در دنیا هیچ پناهی نداشته باشم باز هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.»

و در هنگامیکه اشک های محمد حنفیه بر صورتش روان بود امام به سخنان خویش اینچنین ادامه داد :

«يَا أَخِي جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا لَقَدْ نَصَحْتُ وَ أَشْرْتُ بِالصَّوَابِ وَ

أَنَا عَازِمٌ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى مَكَّةَ وَ قَدْ تَهَيَّأْتُ لِذَلِكَ أَنَا وَ إِخْوَتِي وَ بَنُو أَخِي وَ شَبِيعَتِي وَ أَمْرُهُمْ أَمْرِي وَ رَأْيُهُمْ رَأْيِي وَ أَمَّا أَنْتَ فَلَا عَلَيْكَ أَنْ تَقِيمَ بِالْمَدِينَةِ فَتَكُونَ لِي عَيْنًا لَا تُخْفِي عَنِّي شَيْئًا مِنْ أُمُورِهِمْ».

«برادر ! خدا به تو جزای خیر بدهد که وظیفه خیرخواهی و صلاحدید خود را انجام دادی و اما من (وظیفه خود را بهتر از تو می‌دانم) و تصمیم گرفته‌ام که به مکه حرکت کنم و من و برادرانم و فرزندان برادرم و گروهی از شیعیانم مهیا و آماده این سفر هستیم ؛ زیرا این عده با من هم‌عقیده بوده و هدف و خواسته آنان همان هدف و خواسته من است . و اما وظیفه‌ای که بر تو محول است این که در مدینه بمانی و در غیاب من آمد و رفت و حرکت مرموز دستیاران بنی امیه را در نظر بگیری و در این زمینه اطلاعات لازم را در اختیار من قرار بدهی».

همچنین امام حسین علیه السلام در جواب برادر دیگرش - عمر اطرف - که پیشنهاد داد برای آنکه کشته نشود با یزید بیعت نماید ، فرمود : حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَخْبَرَهُ بِقَتْلِهِ وَ قَتْلَى وَ أَنَّ تُرْبَتَهُ تَكُونُ بِالْقُرْبِ مِنْ تُرْبَتِي، أَنْظِرْ أَنْكَ عَلِمْتَ مَا لَمْ أَعْلَمْهُ؟ وَ اللَّهُ لَا أُعْطِي الدُّنْيَةَ مِنْ نَفْسِي أَبَدًا وَ لَتَأْتِيَنَّ فَاطِمَةُ أَبَاهَا شَاكِيَةً مَالِقِيْتُ دُرَيْبُهَا مِنْ أُمِّهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ إِذَا هَا فِي دُرَيْبِهَا».

«پدرم از رسول خدا ﷺ خیر گشته شدن خودش و گشته شدن مرا داده است و نیز فرموده که قبر من در نزدیکی قبر او قرار خواهد گرفت . آیا گمان میکنی چیزی را که تو می دانی من از آن بی اطلاع هستم ؟ به خدا سوگند من هیچ گاه زیر بار ذلت نخواهم رفت .

و در روز قیامت مادرم فاطمه زهرا(س) از اذیتی که فرزندان از امت جدش دیده اند ، به جد خویش شکایت خواهد برد و کسی که با اذیت فرزندان فاطمه زهرا(س) موجب رنجش وی گردد ، داخل بهشت نخواهد گردید» .

سرانجام سیدالشهداء علیه السلام تصمیم گرفت از مدینه به مکه هجرت نماید. ایشان وصیت نامه خویش را نوشت و با مهر خود ممهور نمود و آن را تحویل برادرش محمد بن حنفیه داد و شبانه به همراه خاندان و بعضی از اصحابش از مدینه خارج شد و در آن حال این آیه شریفه را تلاوت می فرمود: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» .

و اینک متن وصیت نامه آن حضرت چنین است :

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَا أَوْصِي بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ

عِنْدَهُ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ آتِيَةٌ لَّارَيْبَ فِيهَا وَ
أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ!

وَ إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِيرًا وَ لَا بَاطِرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا
خَرَجْتُ لِطَلَبِ آلِ إِصْلَاحٍ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صلی الله علیه و آله أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ
بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلَيَّ
بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَنْ قَبِلَنِي يَقْبَلِ الْحَقَّ فَإِنَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَ مَنْ رَدَّ
عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ وَ هُوَ خَيْرُ
الْحَاكِمِينَ وَ هَذِهِ وَصِيَّتِي إِلَيْكَ يَا أَخِي وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ
تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ».

«به نام خداوند بخشنده و مهربان . این وصیت حسین بن
علی به برادرش محمد بن حنفیه است . حسین گواهی می‌دهد
به توحید و یگانگی خداوند و گواهی می‌دهد که برای خدا
شریکی نیست و شهادت می‌دهد که محمد صلی الله علیه و آله بنده و
فرستاده اوست و آیین حق را از سوی خدا آورده است و
شهادت می‌دهد که بهشت و دوزخ حق است و روز جزا بدون
شک به وقوع خواهد پیوست و خداوند همه انسانها را در چنین
روزی زنده خواهد نمود .

من نه از روی خود خواهی و یا برای خوش گذرانی و نه
برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می‌گردم ، بلکه هدف من
از این امر اصلاح در امت جدم است . خواسته‌ام این است که
به نیکی‌ها فرمان دهم و از بدی‌ها باز دارم و همان روش جدّ و

پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام را دنبال نمایم.
پس هر کس دعوت مرا از آن رو که حق است پذیرفت ،
پس خداوند به حق سزاوارتر است و هرکس نپذیرفت صبر
می‌کنم تا خدا میان من و این مردم به حق داوری نماید که او
بهترین داوران است . برادرم! این وصیتم به توست و توفیق
من جز از خدا نیست ، بر او توکل دارم و بازگشتم به سوی
اوست.»

(3) سخنان امام حسین در مکه

عبدالله بن عمر که برای انجام عمره مفرده در مکه به سر می‌برد ، در همان روزهای اول اقامت امام حسین علیه‌السلام در مکه ، خدمت امام رسید و پیشنهاد سازش و بیعت با یزید داد و امام را از عواقب خطرناک مخالفت با طاغوت بر حذر داشت .

حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام در جواب وی فرمود:

«يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مِنْ هَؤُلَاءِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنْ رَأْسَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا أُهْدِيَ إِلَيَّ بِغِيٍّ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ؟ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا يَقْتُلُونَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ يَجْلِسُونَ فِي أَسْوَاقِهِمْ ، يَبِيعُونَ وَ يَشْتَرُونَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَصْنَعُوا شَيْئًا ، فَلَمْ يُعَجِّلِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بَلْ أَمَلَهُمْ وَ أَخَذَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْذَ عَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ، اتَّقِ اللَّهَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ لَا تَدْعُ نَصْرَتِي.»

«ای ابو عبدالرحمن ! مگر نمی‌دانی که دنیا آن چنان حقیر و پست است که سربریده یحیای پیامبر به عنوان هدیه برای فردی از ستمکاران بنی اسرائیل فرستاده می‌شود ! مگر نمی‌دانی که بنی اسرائیل اول صبح هفتاد پیامبر را کشتند و بعد به کارهای روزانه و خرید و فروش مشغول شدند ، گویا کوچکترین جنایتی مرتکب نشده‌اند .

پس خداوند به آنان مهلت داد آنگاه سرانجام به سزای اعمالشان رسانید و انتقام خداوند قادر ، آنها را به شدیدترین

وجهی فرا گرفت . ای ابو عبدالرحمان ! از خدا بترس و دست از نصرت و یاری ما بردار !»

حضرت ابا عبدالله علیه السلام طی مدت اقامت در مکه علاوه بر مذاکره با گروههای مختلف ، مکاتباتی به هدف تبیین نهضت خویش انجام دادند و گروهها و شخصیهایی را به سوی خود دعوت نمودند . از آن جمله مکاتبات، ارسال نامه‌ای به سران قبایل بصره بود که توسط غلامش سلیمان انجام گرفت و او پس از موفقیت در تسلیم کردن نامه حضرت ، از سوی ابن زیاد دستگیر و به شهادت رسید . اینک متن آن نامه چنین است:

«أَمَّا بَعْدُ : فَإِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله مِنْ خَلْقِهِ وَ أَكْرَمَهُ بِنَبُوَّتِهِ وَ اخْتَارَهُ لِرِسَالَتِهِ ، ثُمَّ قَبِضَهُ إِلَيْهِ وَ قَدْ نَصَحَ لِعِبَادِهِ وَ بَلَغَ مَا أُرْسِلَ بِهِ وَ كُنَّا أَهْلُهُ وَ أَوْلِيَائِهِ وَ أَوْصِيَائِهِ وَ وَرَثَتُهُ وَ أَحَقُّ النَّاسِ بِمَقَامِهِ فِي النَّاسِ ، فَاسْتَأْثَرَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا بِذَلِكَ ، فَرَضِينَا وَ كَرِهْنَا الْفُرْقَةَ وَ أَحْبَبْنَا الْعَافِيَةَ . وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَا أَحَقُّ بِذَلِكَ الْحَقِّ الْمُسْتَحَقِّ عَلَيْنَا مِنْ تَوَلَّاهُ وَ قَدْ أَحْسَنُوا وَ أَصْلَحُوا وَ تَحَرَّوْا الْحَقَّ ، فَرَحِمَهُمُ اللَّهُ وَ عَفَرْنَا وَ لَهُمْ . وَ قَدْ بَعَثْتُ رَسُولِي إِلَيْكُمْ بِهَذَا الْكِتَابِ وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَ الْبِدْعَةُ قَدْ أُحْيِيَتْ ، وَ أَنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي أَهْدِيَكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ وَ السَّلَامِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.»

«اما بعد ، خداوند محمد صلی الله علیه و آله را بر خلاق خویش برگزید و او را به پیامبری خود گرامی داشت و به رسالتش مبعوث گردانید . سپس او را نزد خود برد در حالیکه به صلاح مردم عمل کرده بود و رسالتش را انجام داده بود . ما خاندان و اولیا و اوصیا و وارثان او و سزاوارترین مردم به جانشینی او بودیم که دیگران بر ما پیشی جستند و ما تسلیم شدیم . ما تفرقه را نخواستیم و به عافیت پاسخ گفتیم . این در حالی بود که می دانستیم ما بر حق ولایت ، از متولیان آن سزاوارتریم . اکنون این نامه را توسط فرستاده خود نزد شما فرستادم و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر فرا می خوانم که سنت او را کشته و بدعت را احیا کرده اند . اگر گفتارم را بشنوید و فرمانم را برید شما را به راه راست هدایت می کنم . سلام و رحمت خدا بر شما باد.»

طی مدت اقامت امام حسین علیه السلام در مکه ، پیام نهضت انقلابی آن حضرت به مردم کوفه رسید و نامه های انفرادی و گروهی برای آن حضرت فرستادند و ضمن پذیرش بیعت ایشان ، از امام خواستند به کوفه بروند و امامت آنان را بر عهده گیرد و آنان یاری اش خواهند کرد . جواب حضرت سیدالشهداء علیه السلام به جمعی از کوفیان با اعزام پسرعمویش جناب مسلم بن عقیل به کوفه چنین است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، مِنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى الْمَلَأِ

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ ، أَمَا بَعْدُ ؛ فَإِنَّ هَاتِيَا وَ سَعِيدَا قَدِمَا
عَلَيَّ بِكُتُبِكُمْ وَ كَانَا آخِرَ مَنْ قَدِمَ عَلَيَّ مِنْ رُسُلِكُمْ وَ قَدْ فَهِمْتُ
كُلَّ الَّذِي قَصَصْتُمْ وَ ذَكَرْتُمْ وَ مَقَالَهُ جُلُوكُمْ أَنَّهُ لَيْسَ عَلَيْنَا إِمَامٌ
فَأَقْبِلْ لَعَلَّ اللَّهَ يَجْمَعُنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى وَ الْحَقِّ .

وَ قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَ ابْنَ عَمِّي وَ ثِقَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ
أَمَرْتُهُ أَنْ يَكْتُبَ إِلَيَّ بِحَالِكُمْ وَ أَمْرِكُمْ وَ رَأْيِكُمْ فَإِنْ كَتَبَ أَنَّهُ قَدْ
اجْتَمَعَ رَأْيُ مَلَائِكُمْ وَ ذَوِي الْفَضْلِ وَ الْحُجَجِي مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ مَا
قَدِمَ عَلَيَّ بِهِ رُسُلُكُمْ وَ قَرَأْتُ فِي كُتُبِكُمْ أَقْدِمُ عَلَيْكُمْ وَ شَيْكَا إِنْ
شَاءَ اللَّهُ فَلَعَمْرِي مَا أَلِإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ وَ الْآخِذُ بِالْقِسْطِ
وَ الدَّائِنُ بِالْحَقِّ وَ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ وَ السَّلَامُ» .

«از حسین بن علی به بزرگان مومنان ! هانی و سعید
آخرین فرستاده‌های شما ؛ نامه‌هایتان را آوردند . از مضامین
آن آگاهی یافتیم و درخواست شما در بیشتر این نامه‌ها این
است که ما امام و پیشوایی نداریم ، به سوی ما بیا تا خداوند به
وسیله تو ، ما را به سوی حق هدایت کند .

اکنون برادر و پسر عمویم را (مسلم بن عقیل) که فردی
مورد اطمینان از خاندانم می‌باشد ، به سوی شما می‌فرستم و
از او خواسته‌ام تا افکار و احوال شما را برایم بنویسد . اگر
خواسته اکثریت مردم و نظر افراد آگاه کوفه این بود که در
نامه‌های شما منعکس گردیده من نیز انشاءالله بسوی شما
حرکت خواهم کرد .

به جان خودم سوگند ! پیشوای راستین و امام بحق کسی است که به کتاب خدا عمل نماید و راه قسط و عدل را پیشه خود سازد و از حق پیروی کرده و خود را وقف و فدای فرمان خدا نماید . والسلام.»

با نزدیک شدن موسم حج، گروههای مختلفی از مسلمانان به مکه وارد گردیدند. امام حسین علیه السلام مطلع شدند که یزید عدهای را مامور ترور ایشان کرده است، لذا تصمیم گرفتند از مکه خارج گردند . حضرت قبل از حرکت در میان خاندان بنی هاشم و جمعی از شیعیان خطبه‌ای را بدین شرح ایراد فرمودند :

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ ، خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَلَدِ آدَمَ مَخْطُ الْقَلَادَةِ عَلَى جَبَدِ الْفِتَاةِ وَ مَا أَوْلَهْنِي إِلَى أَسْلَافِي إِشْتِيَاقِي يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ وَ خَيْرَ لِي مَصْرَعًا أَنَا لِأَقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَنْقَطِعُهَا غَسْلَانِ الْفُلُواتِ بَيْنَ النَّوَاطِسِ وَ كَرَبَلَا فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِيَّةً سَعْبًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ .

خُطُّ بِالْقَلَمِ رَضَاً لِلَّهِ رِضَانَا أَهْلُ الْبَيْتِ نَصْبُ عَلَى بِلَائِهِ وَ يُؤَفِّقُنَا أَجُورَ الصَّابِرِينَ لَنْ نُشَدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لُحْمَتُهُ بَلْ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ نُقَرُّبُهُمْ عَيْنُهُ وَ يُنْجِزُهُمْ وَعْدُهُ أَلَا وَ مَنْ كَانَ فِيْنَا بِإِذْلَا مُهْجَتُهُ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيُرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»

«سپاس برای خداست ، آنچه خدا بخواهد همان خواهد بود و هیچ نیرویی حکم فرمانیست مگر به اراده خداوند و درود خدا بر فرستاده‌اش باد .

مرگ بر انسان‌ها لازم افتاده همانند گردن بند که لازمه گردن دختران است . و من به دیدار نیاکانم آن چنان اشتیاق دارم مانند اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف ! و برای من قتلگاهی معین گردیده است که در آنجا فرود خواهم آمد ، گویا با چشم خود می‌بینم که درندگان بیابانها در سرزمینی در میان نوایس و کربلا اعضای مرا قطعه قطعه و شکمهای گرسنه خود را سیر و انبان‌های خالی خود را پر می‌کنند .

از پیشامدی که با قلم قضا نوشته شده است ، چاره و مفری نیست ، و آنچه خدا راضی است ، نیز خشنود هستیم . در مقابل بلا و امتحان او صبر و استقامت می‌ورزیم و خدا اجر صبرکنندگان را بر ما عنایت خواهد نمود . در میان پیامبر و پاره‌های تن وی هیچگاه جدایی نخواهد افتاد و در بهشت برین کنار او خواهند بود ، زیرا آنان وسیله خوشحالی و روشنی چشم پیامبر بوده و وعده او نیز به وسیله آنان تحقق خواهد پذیرفت . آگاه باشید که هر يك از شما که با خداست در راه ما از خون خویش بگذرد و جانش را در راه شهادت و لقای پروردگار نثار کند ، آماده حرکت با ما باشد که من فردا صبح حرکت خواهم کرد. ان شاء الله .»

از دیگر کسانی که پیشنهاد انصراف از سفر عراق را به امام حسین علیه السلام داد عبدالله بن زبیر بود . او که خود یکی از افراد مخالف حکومت یزید به شمار می آمد و به همین سبب از مدینه خارج و به مکه پناهنده شده بود ، به امام عرض کرد : اگر من هم در عراق شیعیانی مانند شیعیان شما داشتم آنجا را به هر نقطه دیگر ترجیح می دادم . با این حال اگر در مکه بمانید ما نیز بیعت می کنیم و تا حد امکان از پشتیبانی تو خودداری نخواهیم کرد!

آنگاه حضرت امام حسین علیه السلام در جواب وی فرمودند :
«إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي أَنَّ بَمَكَةَ كَبِشَا بِهِ تَسْتَحِلُّ حُرْمَتَهَا فَمَا أَحَبُّ أَنْ أَكُونَ ذَلِكَ الْكَبِشَ وَ لَنْ أَقْتُلَ خَارِجًا مِنْهَا بِشِيرٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَ فِيهَا وَ لَنْ أَقْتُلَ خَارِجًا مِنْهَا بِشِيرَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَ خَارِجًا مِنْهَا بِشِيرٍ وَ أَيْمَ اللَّهِ لَوْ كُنْتُ فِي جُحْرِ هَامَةَ الْهُوَامِ يَسْتَخْرِجُونِي حَتَّى يَفْضُوا بِي حَاجَتَهُمْ وَ اللَّهُ لَيُعَذِّنَّ عَلَيَّ كَمَا اعْتَدَتْ الْيَهُودُ فِي السَّبْتِ .
يَا ابْنَ الزُّبَيْرِ لَئِنْ أَدْفَنُ بِشَاطِئِ الْفَرَاتِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَدْفَنَ بِقِنَاءِ الْكَعْبَةِ» .

«پدرم به من خبر داد که به سبب وجود قوچی در مکه احترام آن شهر درهم شکسته خواهد شد و نمی خواهم آن کبش و قوچ من باشم (و موجب آن گردم که کوچکترین اهانتی به خانه خدا متوجه شود). و به خدا سوگند ! اگر يك وجب

دورتر از مکه کشته شوم بهتر است از اینکه در يك وجبی آن به قتل برسم .

و به خدا سوگند ! اگر در لانه مرغی باشم مرا بدست آورند خواهند آورد تا با کشتن من به هدف خویش برسند و به خدا سوگند ! همان گونه که قوم یهود احترام روز شنبه (سمیل وحدت و روز تقرب به خدای خویش) را درهم شکستند اینها نیز احترام مرا درهم خواهند شکست .

سپس فرمود: پسر زبیر ! اگر من در کنار فرات دفن بشوم ، برای من محبوبتر است از اینکه در آستانه کعبه دفن شوم .

«إِنَّ هَذَا يَقُولُ لِي كُنْ حَمَامًا مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ وَلَنْ أُقْتَلَ وَ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْحَرَمِ بَاغٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُقْتَلَ وَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ شِبْرٌ وَ لَنْ أُقْتَلَ بِالطُّفِّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُقْتَلَ بِالْحَرَمِ .

إِنَّ هَذَا لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ أُخْرَجَ مِنَ الْحِجَازِ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ النَّاسَ لَا يَعْدِلُونَهُ بِي قَوْلٍ أَنِّي خَرَجْتُ حَتَّى يَخْلُو لَهُ» .

بنا به نقل ابن قولویه ، پس از آنکه ابن زبیر از مجلس امام خارج گردید ، آن حضرت فرمود : «او به من می‌گوید کیوتر حرم باش ! و به خدا سوگند ! اگر من يك ذرع دورتر از حرم کشته شوم برای من محبوبتر از این است که يك وجب دورتر از حرم کشته شوم و اگر در طف (سرزمین کربلا) کشته شوم برای من محبوبتر از این است که در حرم به قتل برسم » .

و بنا به نقل طبری و ابن اثیر امام علیه السلام پس از خارج شدن
ابن زبیر ، به اطرافیاناش فرمود : «او(گرچه به ظاهر به بودن
من در مکه علاقه نشان می‌دهد ولی در واقع) بیش از هر چیز
به بیرون رفتن من از مکه علاقه‌مند است ؛ زیرا می‌داند با
وجود من کسی به او توجهی نخواهد کرد!»

(4) سخنان امام حسین (ع) در مسیر کوفه

امام حسین علیه السلام علیرغم میلش و بر خلاف حجاج بیت الله الحرام ، روز هشتم ذی الحجه (روز ترویج) از مکه به همراه اهل بیت و یاران خود خارج شد تا هم حفظ حرمت خانه خدا شود و هم خون حضرت بدون نتیجه و بهره برداری ریخته نشود . مسیر حرکت امام بسوی کوفه بود . ایشان در بین راه این نامه را نوشته و به وسیله قیس بن مسهر صیداوی برای مردم کوفه فرستاد :

«أَمَّا بَعْدُ : فَقَدْ وَرَدَ عَلَيَّ كِتَابُ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ يُخْبِرُنِي بِاجْتِمَاعِكُمْ عَلَى نَصْرِنَا وَ الطَّلَبِ بِحَقِّنا فَسَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُحْسِنَ لَنَا الصُّنْعَ وَ يُثَبِّتَكُمْ عَلَى ذَلِكَ أَكْثَرَ الْأَجْرِ وَ قَدْ شَخَّصْتُ إِلَيْكُمْ مِنْ مَكَّةَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لثَمَانِ مَضِيٍّ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْكُمْ رَسُولِي فَأَنْكَمِشُوا فِي أَمْرِكُمْ فَإِنِّي قَادِمٌ فِي أَيَّامِي هَذِهِ».

«اما بعد : نامه مسلم بن عقیل را که مشعر به اجتماع و هماهنگی شما در راه نصرت و یاری ما خاندان و مطالبه حق ما بود دریافت نمودم . از خداوند مسئلت دارم که آینده همه ما را به خیر و شما را موفق و در این اتحاد و اتفاق بر شما ثواب و اجر عظیم عنایت فرماید .

من هم روز سه شنبه هشتم ذیحجه از مکه به سوی شما حرکت نموده ام . با رسیدن پیک من ، شباهه کارهای خویش به سرعت سروسامان بخشید که من نیز در این چند روزه وارد خواهم گردید.»

حرکت امام حسین علیه السلام به طرف کوفه ادامه داشت که ناگهان پیکی از کوفه نزد حضرت آمد و خبر تاسف بار کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را آورد . ابا عبدالله علیه السلام در حالیکه آن نامه در دستش بود خطاب به یارانش فرمود :
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ أَتَانَا خَبْرٌ فَطَبِعُ قَتْلُ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ وَ هَانِي بْنِ عُرْوَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَقْطَرٍ وَ قَدْ حَدَّثَنَا شِيعَتُنَا فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الْأَنْصِرَافَ فَلْيُنْصِرِفْ لَيْسَ عَلَيْنَا مِنْ ذَلِكَ ذِمَامٌ» .

«بنام خدای بخشنده مهربان! اما بعد خبر تأثر انگیزی به ما رسیده است و آن کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقطر است ! معلوم می شود شیعیان ما دست از یاری ما برداشته اند و اینک هر يك از شما که بخواهد برگشتن آزاد است و از سوی ما حقی برگردنش نیست.» مدتی نگذشت که سپاهیان حرّ از راه رسیدند و به فرمان عبيدالله بن زیاد، امام حسین را محاصره نمودند . حضرت برای تبیین هدف خود ، پس از نماز جماعت ظهر که خواندند به ایراد سخنرانی پرداخته و اینچنین فرمودند: (جالب اینکه حر و سپاه تحت امرش نیز در نماز جماعت امام شرکت کردند!)

«إِنَّهَا النَّاسُ إِنَّهَا مَعْذِرَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ وَ إِنِّي لَمْ أَتُكْمُ حَتَّى أَتَتْنِي كُتُبُكُمْ وَ قَدِمْتُ بِهَا رُسُلُكُمْ أَنْ أَقْدِمَ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا

إِمَامٌ وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ
فَقَدْ جُنْتُكُمْ فَأَعْطُونِي مَا أَطْمَنُّ بِهِ مِنْ عُهُودِكُمْ وَ مَوَاقِفِكُمْ وَ إِنْ
كُنْتُمْ لِمَقْدَمِي كَارِهِينَ أَنْصَرِفْ عَنْكُمْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي جِئْتُ
مِنْهُ إِلَيْكُمْ».

«ای مردم ! سخنانم اتمام حجت است بر شما ، و انجام
وظیفه و رفع مسئولیت در پیشگاه خدا . من به سوی شما
حرکت نکردم مگر آنگاه که دعوتنامه‌ها و پیک‌های شما به
سوی من سرازیر گردید که امام و پیشوا نداریم ، دعوت ما را
بپذیر و به سوی ما حرکت کن تا خداوند به وسیله تو ما را
هدایت و رهبری نماید .

اگر بدین دعوتها وفادار هستید اینک که من به سوی شما
آمده‌ام با من پیمانی محکم ببندید و در همکاری و همیاری با
من از اطمینان بیشتر برخوردارم سازید . و اگر از آمدن من
ناراضی هستید حاضرم به محلی که از آنجا آمده‌ام
مراجعت نمایم.»

سپاهیان حَر در مواجهه با این سخنان منطقی و مستدل
امام فقط سکوت اختیار کردند! دومین سخنرانی امام که پس از
نماز عصر انجام گرفت از این قرار است :

«أَمَّا بَعْدُ : أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّكُمْ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ وَ تَعْرِفُوا الْحَقَّ
لَاَهْلِيهٖ يَكُنْ أَرْضِي لَّهِ وَ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌أولی‌بوالایة
هَذَا الْأَمْرِ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ وَ السَّائِرِينَ بِالْجَوْرِ وَ

الْعُدْوَانِ وَ إِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا الْكَرَاهَةَ لَنَا وَ الْجَهْلَ بِحَقِّنَا وَ كَانَ رَأْيُكُمْ
الْآنَ غَيْرَ مَا أَتَيْتَنِي بِهِ كُتُبُكُمْ أَنْصَرِفُ عَنْكُمْ».

«ای مردم ! اگر از خدا بترسید و به پذیرید که حق در دست
اهل حق باشد ، موجب خشنودی خداوند خواهد گردید و ما
اهل بیت پیامبر به ولایت و رهبری مردم شایسته‌تر و
سزاوارتر از اینها (بنی امیه) می‌باشیم که به ناحق مدعی این
مقام بوده و همیشه راه ظلم و فساد و دشمنی با خدا را در پیش
گرفته‌اند . و اگر در این راهی که در پیش گرفته‌اید پافشاری
کنید و از ما روی گردانید و حق ما را نشناسید و اکنون خواسته
شما غیر از آن باشد که در دعوتنامه هایتان منعکس بود ، من
از همین جا مراجعت می‌کنم.»

پس از آنکه سخنان امام حسین علیه السلام به اتمام رسید ، حرّ
اظهار داشت که ما از این دعوتنامه‌ها اطلاعی نداریم ! آنگاه
امام دستور دادند خورجین نامه‌های کوفیان به آنها نشان داده
شود . ولی حرّ باز هم اظهار بی اطلاعی کرد !
و قتیکه امام خواستند به مسیرشان ادامه دهند حرّ مانع شد
و در نهایت گفت مسیری را انتخاب نمایید که نه به طرف کوفه
باشد و نه بازگشت به مدینه ، تا من طی نامه‌ای از ابن زیاد
کسب تکلیف کنم . آنگاه حرّ ، سیدالشهداء علیه السلام را نصیحت کرد
و گفت اگر مبارزه کنی کشته می‌شوی . امام با شنیدن این
تهدید فرمود :

«أَقْبِلْ مَوْتَ تَخَوُّ فَنِي وَ هَلْ يَعْذُو بِكُمْ الْخَطْبُ أَنْ تَقْتُلُونِي وَ سَأَقُولُ مَا قَالَ أَخُو الْأَوْسِ لِابْنِ عَمِّهِ وَ هُوَ يَرِيدُ نَصْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. آیا مرا به مرگ می ترسانی و آیا بیش از کشتن من نیز کاری از شما ساخته است ؟ من در پاسخ تو همان چند بیت را می خوانم که برادر مومن «اوسی» آنگاه که می خواست به یاری پیامبر بشتاید و در جنگ شرکت کند به پسر عمویش که مخالف حرکت وی بود، انشاد نمود و چنین گفت :

سَأَمْضِي وَ مَا بِالْمَوْتِ
عَارٌّ عَلَى الْفَتَى

إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَ
جَاهَدَ مُسْلِمًا

وَ أَسَا الرِّجَالَ
الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ

وَ فَارَقَ مَثْبُورًا وَ
خَالَفَ مُحْرَمًا

أَقْدَمُ نَفْسِي لَا أُرِيدُ
بِقَاءَهَا

لَتَلْقَى خَمِيسًا فِي
الْهَيْجِ عَرَمَرَمًا

فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أَدْمَمْ وَ إِنْ
مِتُّ لَمْ أَلَمْ

كَفَى لَكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ
وَ تُرْعَمَا»

«من بسوی مرگ خواهم رفت که مرگ برای جوانمرد ننگ نیست، آنگاه که او معتقد به اسلام و حقش باشد. و بخواهد بایثار جاننش ، از مردان نیک حمایت و با جنایتکاران مخالفت نموده و از دشمنی خدا دوری گزیند. من جانم را در طبق اخلاص می گذارم و دست از زندگی می شویم تا در جنگی سخت با دشمنی بس بزرگ مواجه شوم. من اگر زنده بمانم پشیمانی ندارم و نه اگر بمیرم ناراحتی دارم ، ولی برای تو این بس که چنین زندگی ذلت بار و ننگینی را سپری کنی.»

گفته شده است که امام حسین علیه السلام در طول سفرشان

چندین بار این اشعار را خوانده‌اند. به هر حال ایشان و اصحابش در حالیکه سپاهیان حر آنها را همراهی می‌کردند حرکت خود را ادامه دادند ولی نه به طرف کوفه بلکه بدون جهت خاصی تا جواب نامه حر از کوفه بیاید. در بین راه در یکی از اقامتگاه‌ها امام فرصت دیگری یافتند و بار دیگر برای بازگو کردن حقایق برای سپاه حر به سخنرانی پرداختند :

«**أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ** صلی الله علیه و آله **قَالَ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ نَاكِثًا عَهْدَهُ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِأَلْأَثَمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلُهُ.**

أَلَا وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفُسَادَ وَ عَطَلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْقِيَاءِ وَ أَكَلُوا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَمُوا حَلَالَهُ وَ أَنَا أَحَقُّ مِمَّنْ غَيَّرَ . وَ قَدْ أَتَيْتَنِي كُتُبُكُمْ وَ قَدِمْتُمْ عَلَيَّ رُسُلَكُمْ يَبِيعُكُمْ إِنَّكُمْ لَا تُسَلِّمُونِي وَ لَا تَخَذِلُونِي فَإِنْ أَتَمَمْتُمْ عَلَيَّ بَيْعَتَكُمْ تُصِيبُوا رُسُودَكُمْ فَإِنَّا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَهْلِي مَعَ أَهْلِكُمْ وَ لَكُمْ فِي أُسْوَةٍ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ نَفَضْتُمْ عَهْدَكُمْ وَ خَلَفْتُمْ بَيْعَتِي مِنْ أَعْنَاقِكُمْ مَا هِيَ لَكُمْ بِنُكْرٍ لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بِأَبِي وَ أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي مُسْلِمٍ فَلَمَّغْرُورٍ مَنْ أَعْتَرَّ بِكُمْ فَحَظُّكُمْ أَخْطَأْتُمْ وَ نَصِيبُكُمْ ضَيَعْتُمْ وَ مَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ سَيُعَذِّبُ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ

اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» .

«مردم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر مسلمانی با سلطان زورگویی مواجه گردد که حرام خدا را حلال نموده و پیمان الهی را در هم می‌شکند و با سنت و قانون پیامبر از در مخالفت درآمده و در میان بندگان خدا ، راه گناه و معصیت و عدوان و دشمنی در پیش می‌گیرد ولی او در مقابل چنین سلطانی با عمل یا با گفتار ، اظهار مخالفت ننماید بر خداوند است که این فرد (ساکت) را به محل همان طغیانگر ، در آتش جهنم داخل کند .

مردم! آگاه باشید اینان (بنی امیه) اطاعت خدا را ترك و پیروی از شیطان را بر خود فرض نموده‌اند، فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل نموده، فیء را (که مختص به خاندان پیامبر است) به خود اختصاص داده‌اند. حلال و حرام و اوامر و نواهی خداوند را تغییر داده‌اند و من به رهبری جامعه‌ی مسلمانان از این مفسدین که دین جدم را تغییر داده‌اند شایسته‌ترم.

گذشته از این حقایق، مضمون دعوتنامه‌هایی که از شما به دست من رسیده و پیکه‌ایی که از سوی شما به نزد من آمده‌اند این بود که شما با من بیعت کرده و پیمان بسته‌اید که مرا در مقابل دشمن تنها نگذارید و دست از یاری من برندارید، اینك اگر بر این پیمان خود باقی و وفادار باشید ، به سعادت و

ارزش انسانی خود دست یافته‌اید؛ زیرا من حسین فرزند دختر
پيامبر و فرزند علی هستم که وجود من با شما مسلمانان در
هم آمیخته و فرزندان و خانواده‌ی شما به حکم فرزندان و
خانواده خود من هستند (در میان من و مسلمانان جدایی
نیست) که شما باید از من پیروی کنید و مرا الگوی خود
قرار دهید.

و اگر با من پیمان شکنی نمودید و بر بیعت خود باقی
نماندید به خدا سوگند این عمل شما نیز بی‌سابقه نیست و
تازگی ندارد که با پدرم و برادرم و پسرعمویم مسلم نیز این
چنین رفتار نمودید و با آنان از در غدر و پیمان شکنی درآمدید،
پس آن کس گول خورده‌است که به حرف شما اعتماد کند و به
پیمان شما مطمئن شود. شما مردمانی هستید که در به دست
آوردن نصیب خود راه خطا پیموده و سهم خود را به رایگان از
دست داده‌اید و هر کس پیمان شکنی کند به ضرر خودش تمام
خواهد گردید و امید است خداوند مرا از شما بی‌نیاز سازد.
والسلام»

در یکی دیگر از اقامتگاهها، حضرت ابا عبدالله علیه‌السلام از
شهادت پیک خود که به کوفه فرستاده بود - قیس بن مسهر
صیداوی - با خبر گشت و در پاسخ به این خبر تأسف بار فرمود:
«فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا
تَبْدِيلًا» اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا وَلَهُمُ الْجَنَّةَ وَاجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي

مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ رَغَائِبَ مُدْخُورِ ثَوَابِكَ».

«گروهی از مومنان به پیمان خود (شهادت در راه خدا) وفا نمودند و گروه دیگر در انتظار به سر می‌برند و عهد و پیمان خویش را تغییر نداده‌اند . آنگاه امام چنین دعا فرمودند : خدایا ! بهشت را برای ما و آنان قرار بده و ما و آنان را در پایگاه رحمتت به بهترین ثوابهای ذخیره شده‌ات نایل به گردان» . سپس کاروانی که خبر شهادت پیک امام را آورده بود ، اوضاع کوفه را ناامن خواند و به امام پیشنهاد داد به دامنه کوههای سر به فلک کشیده برود تا در امان بماند . طرمّاح بن عدی قافله سالار این کاروان بعد از این پیشنهاد اظهار داشت که من خودم همراه با بیست هزار شمشیر به دست، دفاع از تو را بر عهده خواهیم گرفت .

امام حسین علیه السلام در جواب طرمّاح فرمودند : «إِنَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ عَهْدًا وَ مِيثَاقًا وَ لَسْنَا نَقْدِرُ عَلَى الْإِنْصِرَافِ حَتَّى تَتَصَرَّفَ بِنَا وَ بِهِمُ الْأُمُورُ فِي عَاقِبَةٍ .

در میان ما و مردم کوفه عهد و پیمانی بسته شده است و در اثر این پیمان امکان برگشت برای ما نیست، تا ببینیم عاقبت کار به کجا می‌انجامد!»

در اقامتگاهی دیگر امام حسین علیه السلام با خبر شدند که

عبيدالله بن حرّ جعفی راهزن و سارق معروف آن زمان نیز در این اقامتگاه منزل گزیده است . حضرت با چند تن از اصحابش نزد او رفته و او را به یاری خویش دعوت نموده و فرمود :

«يَا بَنَ الْحَرِّ إِنَّ أَهْلَ مِصْرَ كُتِبُوا إِلَيَّ أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَى نُصْرَتِي وَ سَأَلُونِي الْقُدُومَ عَلَيْهِمْ وَلَيْسَ إِلَّا مَرٌّ عَلَى مَا زَعَمُوا وَ إِنَّ عَلَيْكَ ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَهَلْ لَكَ مِنْ تَوْبَةٍ تَمْحُو بِهَا ذُنُوبَكَ؟»
«.... تَنْصُرُوا ابْنَ بَنَتِ نَبِيِّكَ وَ تُقَاتِلُ مَعَهُ.»
«.... أَمَّا إِذَا رَغِبْتَ بِنَفْسِكَ عَنَّا فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي فَرَسِكَ وَ لَا فِيكَ وَ مَا كُنْتُ مُنْجِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا وَ إِنِّي أَنْصَحُكَ كَمَا نَصَحْتَنِي إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَسْمَعَ صُرَاخَنَا وَ لَا تَشْهَدَ وَقَعَتَنَا فَافْعَلْ فَوَ اللَّهِ لَا يَسْمَعُ وَاعَيْنَنَا أَحَدٌ وَ لَا يُنْصِرُنَا إِلَّا أَكْبَهُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ.»

«ای پسر حرّ ! مردم شهر شما (کوفه) به من نامه نوشته‌اند که آنان بر نصرت و یاری من اتحاد نموده و پیمان بسته‌اند و از من درخواست کرده‌اند که به شهرشان بروم . ولی حقیقت امر خلاف آن است که آنان نوشته‌اند . تو در دوران عمرت گناهان زیادی را مرتکب شده‌ای ؟ آیا می‌خواهی توبه کنی و از آن گناهان پاک شوی؟

عبيدالله گفت : چگونه توبه کنم ؟ حضرت فرمود : فرزند دختر پیامبرت را یاری کرده و در رکاب او با دشمنانش به

جنگی ! او در جواب عرض کرد : به خدا سوگند من می‌دانم هر کس که از فرمان تو پیروی کند به سعادت ابدی دست یافته است ، ولی من احتمال نمی‌دهم یاری من به حالت سودی داشته باشد ؛ زیرا در کوفه کسی را ندیدم که تصمیم بر یاری شما داشته باشد ! بلکه اکثر مردم کوفه خود را برای سرکوبی شما آماده کرده‌اند .

به خدا سوگندت می‌دهم که مرا از این امر معاف بداری ، زیرا من سخت از مرگ گریزانم . ولی اسب خود را که فوق العاده قوی و با سرعت است تقدیم شما خواهم کرد . امام (که قصد هدایت و سعادت وی را داشتند) فرمودند حالا که از جانت در راه ما امتناع می‌ورزی ، من نیز به اسبت نیاز ندارم زیرا من از افراد گمراه برای خود کمک نمی‌گیرم !

آنگاه امام فرمودند : من هم تو را نصیحتی می‌کنم که تا می‌توانی خود را به جای دور دستی برسان تا صدای استغاثه ما را نشنوی و جنگ ما را نبینی ، زیرا بخدا سوگند اگر صدای استغاثه ما به گوش کسی برسد و به یاری ما نشتابد خدا او را در آتش جهنم قرار خواهد داد .»

عبیدالله به سپاه امام نپیوست ولی تا آخر عمر برای از دست دادن چنین سعادت‌ی اظهار تأسف و پشیمانی می‌کرد!

در ادامه مسیر ، کاروان ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام به نزدیکی سرزمین کربلا رسیدند . در همان هنگام حرکت کاروان، ناگهان

صدای امام به گوش رسید که مکرر می‌فرمودند : **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا**
إِلَيْهِ رَاجِعُونَ . جناب علی اکبر فرزند ارشد حضرت از علت این
گفته امام سوال کرد و ایشان چنین پاسخ دادند :
«إِنِّي خَفَفْتُ بِرَأْسِي فَعَنِّي فَارِسٌ وَ هُوَ يَقُولُ : الْقَوْمُ يَسْرُونَ
وَ الْمَنَيا تَسْرِي إِلَيْهِمْ . فَعَلِمْتُ أَنَّهَا أَنْفُسُنَا نَعِيَتْ إِلَيْنَا .
من سرم را به زین اسب گذارده بودم که خواب خفیفی بر
چشمانم مسلط شد . در این موقع صدای هاتقی به گوشم
رسید که می‌گفت این جمعیت در این هنگام شب در حرکت
هستند و مرگ نیز در تعقیب آنهاست . برای من معلوم گردید
که این ، خبر مرگ ماست .»
حضرت علی اکبر عرضه داشت : **لا أَرَاكَ اللَّهُ بِسَوْءِ السَّنَا**
عَلَى الْحَقِّ ؟ خداوند حادثه بدی پیش نیاورد ، ولی مگر ما بر
حق نیستیم ؟
امام فرمود : بلکه به خدا سوگند ما جز در راه حق قدم
برنمی‌داریم . علی اکبر عرض کرد : **إِذَا لَا نُبَالِي أَنْ نَمُوتَ**
مُحَقِّقِينَ . اگر بناست در راه حق بمیریم ترسی از مرگ نداریم .
آنگاه امام او را دعا کرده و فرمود : **جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ خَيْرَ**
مَا جَزَى وَلَدًا عَنْ وَالِدِهِ .
«خداوند بهترین پاداش فرزندی را برای تو عنایت
فرماید.»

5) سخنان امام حسین^{علیه السلام} در کربلا

قافله امام حسین ^{علیه السلام} با همراهی سپاهیان حَرّ به حرکت خود ادامه دادند تا به منطقه نینوا رسیدند . در این منطقه بود که دستور اکید ابن زیاد به حَرّ رسید که بر امام سختی‌گیری کند و در همان منطقه ایشان را متوقف سازد .

برخی از اصحاب آن حضرت که وضع را چنین دیدند پیشنهاد دادند قبل از رسیدن سپاهیان بیشتر، با همین تعداد بجنگند لیکن امام نپذیرفتند و فرمودند: «مَا كُنْتُ لَأَبْدَأَهُمْ بِالْقِتَالِ ، مَنْ هَرَّكَزْ شُرُوعَ كُنُنْدَه جَنَگ نَخَوَاهِم بُوَد . » (پس از مدتی در نزدیکی رود فرات توقف کردند و امام از نام آن سرزمین سؤال کردند، جواب شنیدند اینجا سرزمین طف است. سپس امام دوباره پرسیدند آیا نام دیگری هم دارد ؟ عرضه داشته شد کربلا هم نامیده می‌شود . آنگاه امام فرمودند:

«اللَّهُمَّ اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُرْبِ وَ الْبَلَاءِ ، هَا هُنَا مَحَطُّ رَحَالِنَا وَ هَا هُنَا وَاللَّهِ مَحَلُّ قُبُورِنَا وَ هَا هُنَا وَاللَّهِ مَحْشَرُنَا وَ مَنْشَرُنَا ، وَ بِهِذَا وَعَدَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ لَا خِلَافَ لَوَاعِدِهِ . »

«خدایا ! از اندو و بلا به تو پناه می‌برم ! اینجاست محل فرود آمدن ما . و به خدا سوگند همین جاست محل قبرهای ما و به خدا سوگند از اینجاست که در قیامت محشور و منشور خواهیم گردید، و این وعده‌ای است از جدم رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله} که خلافی در آن نیست.»

حضرت سیدالشهداء علیه السلام در دوم محرم الحرام سال 61 هـ. وارد سرزمین کربلا شدند و پس از توقف کوتاهی در میان یاران و همراهان خود قرار گرفته و این خطبه را ایراد فرمودند:

«أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ نَزَلَ بِنَا مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ وَأَنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَادْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ وَخَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ.

أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَآلَى الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا، النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدُّنْيَا لَعِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ».

«اما بعد ، پیشامد ما همین است که می بینید ؛ جدا اوضاع زمان دگرگون گردیده ، زشتیها آشکار و نیکیها و فضیلتها از محیط ما رخت بر بسته است ، از فضائل انسانی باقی نمانده است مگر اندکی ، مانند قطرات ته مانده ظرف آب . مردم در زندگی ننگین و ذلت باری به سر می پرند که نه به حق ، عمل و نه از باطل روگردانی می شود . شایسته است که در چنین محیط ننگین ، شخص با ایمان و فضیلت ، فداکاری و جانبازی کند و به سوی فیض دیدار پروردگارش بشتابد ، من در چنین محیط ذلت باری مرگ را جز سعادت و خوشبختی و زندگی با این ستمگران را چیزی جز رنج و نکبت نمی دانم.

این مردم برده‌های دنیا هستند و دین لقلقه زبانشان می‌باشد ، حمایت و پشتیبانی آنان از دین تا آنجاست که زندگیشان در رفاه است و آنگاه که در بوته امتحان قرار گیرند ، دینداران ، کم خواهند بود» .

بنابر نقل تاریخ ، عصر روز پنج شنبه نهم ماه محرم به فرمان عمر سعد ، لشکر باطل علیه سپاه حق آماده نبرد شد . امام حسین علیه السلام که بر شمیرش تکیه داده بود و خواب خفیفی بر چشمانش چیره شده بود ، به خواهرش جناب زینب کبری فرمود :

«إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْمَنَامِ فَقَالَ لِي إِنَّكَ صَائِرٌ إِلَيْنَا عَنْ قَرِيبٍ . مِنْ جَدِّمِ رَسُولِ خُذَا صلی الله علیه و آله رَا در خواب دیدم که فرمود : فرزندم به زودی به نزد ما خواهی آمد!»
آنگاه حضرت، برادرش ابوالفضل را خطاب قرار داده و فرمود: برو از اینجا سؤال کن چه برنامه‌ای دارند . و بعد که فهمید قصد حمله دارند به برادرش فرمود:

«ارْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَخِي حَتَّى تَلْقَاهُمْ فَنَقُولَ لَهُمْ مَا لَكُمْ وَمَا بَدَأَ لَكُمْ وَ تَسْأَلُهُمْ عَمَّا جَاءَ بِهِمْ ... ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى عُذْوَةٍ وَ تَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ نُصَلِّي لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الْأَسْتِغْفَارِ»

«به سوی آنان باز گرد و اگر توانستی امشب را مهلت بگیر

و جنگ را به فردا موکول کن تا ما امشب را به نماز و استغفار و مناجات با پروردگارمان به پردازیم ، زیرا خدا می‌داند من به نماز و قرائت قرآن و استغفار و مناجات با پروردگار علاقه شدید دارم.»

آنگاه که شب عاشورا فرا رسید و یاران حضرت اباعبدالله حسین علیه‌السلام برای نماز مغرب جمع شده بودند ، حضرت در میان آنان قرار گرفته و به ایراد خطبه‌ای بدین شرح پرداختند :

«إِنِّي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ وَجَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً وَلَمْ تَجْعَلْنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ .

أَمَّا بَعْدُ : فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْلَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي
 وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ آبَرٍّ وَ لَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي
 جَمِيعًا خَيْرًا. وَ قَدْ أَخْبَرَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَأَسْأَلُ إِلَى
 الْعِرَاقِ فَأَنْزِلُ أَرْضًا يُقَالُ لَهَا عَمُورًا وَ كَرْبَلَا وَ فِيهَا أَسْتَشْهَدُ وَ
 قَدْ قَرَّبَ الْمَوْعِدُ .

أَلَا وَ إِنِّي أَظُنُّ يَوْمَنَا مِنْ هَوْلَاءِ الْأَعْدَاءِ عَدَا وَ إِنِّي قَدْ أَذِنْتُ
 لَكُمْ فَانْطَلِقُوا جَمِيعًا فِي جِلِّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ وَ هَذَا اللَّيْلُ
 قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا وَ لِيَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِرَجُلٍ مِنْ
 أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا خَيْرًا وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِكُمْ وَ
 مَدَائِنِكُمْ فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَنِي وَ لَوْ أَصَابُونِي لَذَهَبُوا عَنِّي

طَلَبَ غَيْرِي».

«حَسْبُكُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِمُسْلِمٍ إِذْهَبُوا قَدْ أَذْنْتُ لَكُمْ».

«.... إِنِّي عَدَا أُقْتَلُ وَ كُلُّكُمْ تُقْتَلُونَ مَعِيَ وَ لَا يَبْقَى مِنْكُمْ أَحَدٌ حَتَّى الْقَاسِمِ وَ عَبْدِ اللَّهِ الرَّضِيعِ» .

«خداوند را به بهترین وجه ستایش کرده و در شدايد و

آسايش و رنج و رفاه ، مقابل نعمتهايش سپاس گذارم . خدايا !
تو را می ستايم که بر ما خاندان ، با نبوت ، کرامت بخشیدی و
قرآن را به ما آموختی و به دين و آيين مان آشنا ساختی و بر ما
گوش و چشم و قلب عطا فرموده ای و از گروه مشرک و خدا
نشناس قرار ندادی .

اما بعد : من اصحاب و يارانی بهتر از ياران خود ندیده ام و
اهل بيت و خاندانی با وفاتر و صدیقتر از اهل بيت خود سراغ
ندارم . خداوند به همه شما جزای خير دهد .

جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده بود که من به عراق فرا
خوانده می شوم و در محلی به نام «عمورا» و یا «کربلا» فرود
آمده و در همانجا به شهادت می رسم و اينك وقت اين
شهادت رسیده است ، چرا که گمان می کنم همین فردا ،
دشمن جنگ خود را با ما آغاز خواهد نمود .

حالا شما آزاد هستيد و من بيعت خود را از شما برداشتم و
به همه شما اجازه می دهم که از اين سپاهی شب استفاده
کرده و هر يك از شما دست يکی از افراد خانواده مرا بگیرد و

به سوی آبادی و شهر خویش حرکت کند و جان خود را از مرگ نجات بخشد ؛ زیرا این مردم فقط در تعقیب من هستند و اگر بر من دست بیابند با دیگران کاری نخواهند داشت ، خداوند به همه شما جزای خیر و پاداش نیک عنایت کند.»

پس از سخنان امام هر يك از اصحاب و یارانش در حمایت از ایشان سخنانی گفتند و آمادگی خود را برای جان فشانی در راه هدف امامشان ، بار دیگر اعلام نمودند . سپس امام نگاهی به فرزندان عقیل کردند و گفتند :

« کشته شدن مسلم برای شما بس است ، من اجازه می‌دهم شما برگردید» و آنگاه که حضرت پایداری و حمایت راسخ آنان را دید فرمود : پس بدانید من فردا کشته خواهم شد و همه شما حتی قاسم و عبدالله شیرخوار نیز با من کشته خواهید شد !»

از حضرت امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمود شب عاشورا پدرم میان خیمه با چند تن از اصحاب نشسته بودند و غلام ابوذر مشغول اصلاح و آماده کردن شمشیر حضرت بود که آن امام همام این اشعار را قرائت کردند :

يَا دَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ

كَمْ لَكَ بِأَلْءِ شَرِّاقٍ وَ
الْأَصِيلِ

مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ
قَتِيلٍ

وَ الدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ
بِالْبَدِيلِ

وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ

وَ كُلُّ حَيٍّ سَالِكٌ سَبِيلِ

«ای دنیا اف بر دوستی تو که صبحگاهان و عصرگاهان

چقدر از دوستان و خواهانت را به کشتن می‌دهی، که به عوض قناعت نورزی و همانا کارها به خدای بزرگ محول است و هر زنده‌ای سالك این راه است!»

امام سجاد علیه‌السلام ادامه دادند که عمه‌ام زینب (س) با شنیدن این اشعار نگران شد و بی‌تابی کرد. امام حسین علیه‌السلام در مقام تسلی خواهرش به صبر و شکیبایی، فرمودند:

«يَا أُخْتَاهُ تَعَزَّى بِعِزِّ اللَّهِ وَ إِعْلَمِي أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ
وَ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقَوْنَ وَ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي
خَلَقَ الْأَرْضَ بِقُدْرَتِهِ وَ يَبْعَثُ الْخُلُقَ فَيَعُودُونَ وَ هُوَ قَرَدٌ وَ خَدُهُ
أَبْيَ خَيْرٍ مِنِّي وَ أُمِّي خَيْرٌ مِنِّي وَ أَخِي خَيْرٌ مِنِّي وَلِيٌّ وَ لَهُمْ وَ
لِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ... يَا أُخْتَاهُ يَا أُمَّ كُلثُومَ يَا فَاطِمَةَ يَا
رَبَّابَ أَنْظُرِي إِذَا قَتَلْتُ فَلَا تَشَقَّقِي عَلَيَّ جَنَابًا وَ لَا تَحْمُسْشِي وَجْهًا
وَ لَا تَقْلُنْ هَجْرًا» .

«خواهر! راه صبر و شکیبایی را پیش بگیر و بدان که همه مردم دنیا می‌میرند و آنانکه در آسمانها هستند زنده نمی‌مانند. همه موجودات از بین رفتنی هستند مگر خدای بزرگ که دنیا را با قدرت خویش آفریده است و همه مردم را مبعوث و زنده خواهد نمود و اوست خدای یکتا. پدر و مادرم و برادرم حسن بهتر از من بودند که همه به جهان دیگر شتافتند. و من و آنان و همه مسلمانان باید از رسول خدا پیروی کنیم که او نیز به جهان بقا شتافت».

آنگاه امام حسین علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت نمود :
 وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا
 نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَّ
 الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ
 «آنانکه کفر ورزیدند گمان نبرند مهلتی که به آنان
 می‌دهیم به نفع آنهاست ، بلکه به آنان مهلت می‌دهیم تا
 بر گناهان خود بیفزایند و برای آنان عذابی است ذلت‌بار ،
 خداوند مؤمنان را با این وضعی که هستند واکذار نخواهد نمود
 تا بد را از نیک و ناپاک را از پاک جدا سازد» .
 در برخی از منابع تاریخی آمده است که حضرت
 سیدالشهداء علیه السلام در ساعت‌های آخر شب عاشورا خواب سبکی
 چشمان مبارکش را فرا گرفت و چون بیدار شد به اصحابش
 فرمود:

«إِنِّي رَأَيْتُ فِي مَنَامِي كَأَنَّ كِلَابًا قَدْ شَدَّتْ عَلَى تَنْهَشْنِي وَ
 فِيهَا كُلُّ أَبْقَعٍ رَأَيْتُهُ أَشَدَّهَا وَ أَظُنُّ أَنَّ الَّذِي يَتَوَلَّى قَتْلِي رَجُلٌ
 أَبْرَصُ مِنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ. وَ إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ وَ مَعَهُ
 جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ هُوَ يَقُولُ أَنْتَ شَهِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ قَدْ
 اسْتَبَشَّرْتُكَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلُ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى وَ لَيَكُنَّ
 إِفْطَارُكَ عِنْدِي اللَّيْلَةَ عَجَلٌ وَ لَا تُؤَخَّرْ فَبُهِدَا مَلَكٌ قَدْ نَزَلَ مِنْ

السَّمَاءِ لِيَأْخُذَ دَمَكَ فِي قَارُورَةٍ خَضِرَاءَ فَهَذَا مَا رَأَيْتُ وَ قَدْ آتَفَ الْأَمْرُ وَ اقْتَرَبَ الرَّحِيلُ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا لَا شَكَّ فِيهِ».

«من در خواب دیدم که چندین سگ شیدیدا بر من حمله می‌کنند و شدیدترین آنها سگی بود به رنگ سیاه و سفید و این خواب نشانگر آن است از میان این افراد کسی که به مرض برص مبتلاست قاتل من خواهد بود.

و پس از این خواب ، رسول خدا ﷺ را با گروهی از یارانش دیدم که به من فرمود : تو شهید این امت هستی و ساکنان آسمانها و عرش برین ، آمدن تو را به همدیگر مژده و بشارت می‌دهند، تو امشب افطار را در نزد من خواهی بود، عجله کن و تأخیر روا مدار و اینک فرشته‌ای از آسمان فرود آمده است تا خون تو را در شیشه سبز رنگی جمع آوری کند».

(6) سخنان امام حسین^{علیه السلام} در روز عاشورا
 سرانجام صبح روز عاشورا که مصادف با روز جمعه دهم
 محرم الحرام 61 هـ. بود ، جنگ بین سپاه حق و باطل آغاز
 شد. امام حسین^{علیه السلام} پس از نماز صبح طی سخنانی برای
 اصحابش آنها را به صبر در راه خدا دعوت کرد و انگاه چنین
 دست به دعا برداشت:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقَيْتَ فِي كُلِّ كَرْبٍ وَ رَجَائٍ فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ أَنْتَ
 لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ ، كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضَعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ
 وَ تَقَلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَ يَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَ يَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ
 أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَ شَكْوَتُهُ إِلَيْكَ رَغْبَةً مِنْنِي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَكَشَفْتَهُ
 وَ فَرَجْتَهُ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ» .

«خدایا ! تو در هر غم و اندوه ، پناهگاه و در هر پیشامد
 ناگوار ، مایه امید من هستی و در حادثه‌ای ، سلاح و ملجأ من !
 چه بسیار غمهای کمر شکن که دلها در برابرش آب و راه هر
 چاره در مقابلش مسدود می‌گردد ، غمهای جانکاهی که با
 دیدن آنها ، دوستان دوری جسته و دشمنان زبان به شتمانت
 می‌گشودند . در چنین مواقعی تنها به پیشگاه تو شکایت آورده
 و از دیگران قطع امید نموده‌ام و تو بودی که به داد من رسیدی
 و این کوههای غم را بر طرف کرده‌ای و از این امواج اندوه
 نجاتم بخشیده‌ای. خدایا! تویی صاحب هر نعمت و تویی
 آخرین مقصد و مقصود من» .

ابا عبدالله الحسین علیه السلام پس از مرتب کردن صفوف لشکر خویش، سوار بر اسب شدند . و از خیمه‌ها فاصله گرفتند و با صدای بلند و رسا ، خطاب به لشکر عمر سعد چنین فرمودند :
 «أَيُّهَا النَّاسُ اسْمِعُوا قَوْلِي وَلَا تَعْجَلُوا حَتَّى أَعْظَمَ بِمَا هُوَ حَقٌّ لَكُمْ عَلَيَّ وَ حَتَّى أَعْتَذَرَ إِلَيْكُمْ مِنْ مَقْدَمِي عَلَيْكُمْ فَإِنْ قَبِلْتُمْ عُذْرِي وَ صَدَقْتُمْ قَوْلِي وَ أُعْطِيتُمُونِي النِّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ كُنْتُمْ بِذَلِكَ أَسْعَدَ وَ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ عَلَيَّ سَبِيلٌ وَ إِنْ لَمْ تَقْبَلُوا مِنِّي الْعُذْرَ وَ لَمْ تُعْطُوا النِّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَاجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غَمَةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تَنْظُرُونَ إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَقُولُ الصَّالِحِينَ » .

«مردم ! حرف مرا بشنوید و در جنگ و خونریزی شتاب نکنید تا من وظیفه خود را که نصیحت و موعظه شماست ، انجام بدهم و انگیزه سفر خود را به این منطقه توضیح دهم. اگر دلیل مرا پذیرفتید و با من از راه انصاف درآمدید راه سعادت را دریافته و دلیلی برای جنگ با من ندارید و اگر دلیل مرا نپذیرفتید و از راه انصاف نیامدید همه شما دست به هم بدهید و هر تصمیم و اندیشه باطل که دارید درباره من به اجرا بگذارید و مهلتم ندهید ! ولی به هر حال امر بر شما پوشیده نمائد ، یار و پشتیبان من خدایی است که قرآن را فرو فرستاد و اوست یار و یاور نیکان» .
 چون سخنان حضرت به اینجا رسید صدای گریه از سوی

بعضی از زنان و دختران حرمش بلند شد . حضرت سخن خود را قطع کرده و از برادرش عباس و فرزندش علی اکبر خواست آنان را ساکت کنند و اضافه کرد : آنان گریه‌های زیادی در پیش دارند ! پس از سکوت اهل بیت علیهم السلام ایشان ادامه دادند :
«عِبَادَ اللَّهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَذَرٍ فَإِنَّ الدُّنْيَا نَوْمٌ يَقِثُّ عَلَى أَحَدٍ أَوْ بَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ لَكَانَتِ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقَّ بِالْبَقَاءِ وَ أَوْلَى بِالرِّضَاءِ وَ أَرْضَى بِالْقَضَاءِ ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْفَنَاءِ فَجَدِيدُهَا بَالٍ وَ نَعِيمُهَا مُضْمٌ حَلٌّ وَ سُرُورُهَا مُكْفَهَرٌ وَ الْمَنْزِلُ تَلَعَةٌ وَ الدَّارُ قَلْعَةٌ فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» .

«بندگان خدا ! از خدا بترسید و از دنیا بر حذر باشید که اگر بنا بود همه دنیا به يك نفر داده شود و يا يك فرد برای همیشه در دنیا بماند ، پیامبران برای بقا سزاوارتر و جلب خشنودی آنان بهتر و چنین حکمی خوشایندتر بود ولی هرگز ! زیرا خداوند دنیا را برای فانی شدن خلق نموده که تازه هایش کهنه و نعمتهایش زایل و سرور و شادیش به غم و اندوه مبدل خواهد گردید ، دون منزلی است و موقت خانه‌ای . پس برای آخرت خود توشه‌ای بگیرید و بهترین توشه آخرت تقوا و ترس از خداست.»

«إِيَّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَ زَوَالٍ مُتَصَرِّفَةً بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ فَالْمَعْرُورُ مِنْ عَرْثِهِ وَ

الشَّقِيُّ مَنْ فَتَنَتْهُ فَلَا تَغُرَّكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ
 رَكَنَ إِلَيْهَا وَ تَحْيِبُ طَمَعَ مَنْ طَمَعَ فِيهَا وَأَرَاكُمْ قَدْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى
 أَمْرٍ قَدْ أَسْخَطْتُمْ اللَّهَ فِيهِ عَلَيْكُمْ وَأَعْرَضَ بَوَاجِهُ الْكَرِيمِ عَنْكُمْ وَ
 أَحَلَّ بِكُمْ نِقْمَتَهُ فَنِعَمَ الرَّبُّ رَبُّنَا وَ بِنَسِ الْعَبِيدِ أَنْتُمْ أَقْرَبُكُمْ
 بِالطَّاعَةِ وَ آمَنْتُمْ بِالرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله أَنْكُمْ زَحَفْتُمْ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ
 وَ عَثَرْتَهُ تُرِيدُونَ قَتْلَهُمْ لَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمْ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاكُمْ
 ذَكَرَ اللَّهُ الْعَظِيمُ قَتْلًا لَكُمْ وَ لِمَا تُرِيدُونَ إِنَّا اللَّهُ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ
 هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ .
 «مردم ! خداوند دنیا را محل فنا و زوال قرار داد که اهل
 خویش را تغییر داده و وضعشان را دگرگون می‌سازد ، مغرور و
 گول خورده کسی است که گول دنیا را بخورد و بدبخت کسی
 است که مفتون آن گردد . دنیا شما را گول نزند که هر کس
 بدان تکیه کند ناامیدش سازد و هر کس بر وی طمع کند به
 یأس و ناامیدیش کشاند و شما اینک به امری هم پیمان
 شده‌اید که خشم خدا را برانگیخته و به سبب آن ، خدا از شما
 اعراض کرده و غضبش را بر شما فرستاده است .
 چه نیکوست خدای ما و چه بد بندگان ! هستید شماها که
 به فرمان خدا گردن نهاده و به پیامبرش ایمان آوردید و سپس
 برای کشتن اهل بیت و فرزندانش هجوم کردید . شیطان بر
 شما مسلط گردیده و خدای بزرگ را از یاد شما برده است .
 ننگ بر شما و ننگ بر ایده و هدف شما . ما برای خدا خلق

شده‌ایم و برگشتیمان به سوی اوست . (سپس فرمود) : اینان پس از ایمان ، به کفر گراییده‌اند ، این قوم ستمگر از رحمت خدا دور باد» .

«أَيُّهَا النَّاسُ أُنْسِبُونِي مَنْ أَنَا ؟ ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ وَ عَاتِبُوا هَا وَ انْظُرُوا هَلْ يَجِلُّ لَكُمْ قَتْلِي وَ انْتِهَاكَ حُرْمَتِي ؟ أَلَسْتُ ابْنُ بَنْتِ نَبِيِّكُمْ وَ ابْنُ وَصِيَّهِ وَ ابْنُ عَمِّهِ وَ أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ بِاللهِ وَ الْمُصَدِّقِ لِرَسُولِهِ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ ؟ أَوْ لَيْسَ حَمْرَةً سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ عَمِّ أَبِي ؟ أَوْ لَيْسَ جَعْفَرُ الطَّيَّارِ عَمِّي ؟ أَوْ لَمْ يَبْلُغْكُمْ قَوْلُ رَسُولِ اللهِ لِي وَ لِأَخِي هَذَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ فَإِنْ صَدَّقْتُمُونِي بِمَا أَقُولُ وَ هُوَ الْحَقُّ وَ اللهُ مَا تَعَمَّدَتْ الكَذِبُ مِنْذُ عَلِمْتُ أَنَّ اللهَ يَمَقُّتُ عَلَيْهِ أَهْلَهُ وَ يَضْرِبُهُ مَنْ اخْتَلَفَهُ وَ إِنْ كَذَّبْتُمُونِي فَإِنَّ فِيكُمْ مَنْ إِنْ سَأَلْتُمُوهُ عَنْ ذَلِكَ أَخْبَرَ كُمْ سَلُّوا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيَّ وَ أَبَا سَعِيدِ الْخُدْرِيَّ وَ سَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدِيَّ وَ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ وَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُخْبِرُوكُمْ أَنَّهُمْ سَمِعُوا هَذِهِ الْمَقَالََةَ مِنْ رَسُولِ اللهِ لِي وَ لِأَخِي أَمَا فِي هَذَا حَاجَزٌ لَكُمْ عَنْ سَفْكَ دَمِي» .

«مردم ! بگویند من چه کسی هستم ؟ آنگاه به خود آیید و خویشان را ملامت کنید و ببینید آیا قتل من و درهم شکستن حریم من برای شما جایز است ؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم ؟ آیا من فرزند وصی و پسر عموی پیامبر شما نیستم ؟ مگر من فرزند کسی نیستم که پیش از همه مسلمانان

به خدا ایمان آورد و پیش از همه رسالت پیامبر را تصدیق نمود؟ آیا حمزه سیدالشهداء عموی پدر من نیست؟ آیا جعفر طیار عموی من نیست؟ آیا شما سخن پیامبر را در حق من و برادرم نشنیده‌اید که فرمود: این دو سروران جوانان بهشت هستند؟

اگر مرا در گفتارم تصدیق کنید اینها حقایق است که کوچکترین خلافی در آن نیست؛ زیرا از روز اول دروغ نگفته‌ام، چون دریافته‌ام که خداوند به اهل دروغ غضب کرده و ضرر دروغ را به گوینده آن برمی گرداند. و اگر مرا تکذیب می‌کنید، اینک در میان مسلمانان از صحابه پیامبر کسانی هستند که می‌توانید از آنها سوال کنید: از جابر بن عبدالله انصاری، ابو سعید خدری، سهل بن سعد ساعدی، زید بن ارقم و انس بن مالک بپرسید که همه آنان گفتار پیامبر را درباره من و برادرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌اند و همین يك جمله می‌تواند مانع شما از ریختن خون من گردد».

سخنان مستدل و منطقی امام حسین علیه السلام شمر بن ذی الجوشن را که یکی از فرماندهان سپاه ابن زیاد بود نگران ساخت. او که احتمال می‌داد سخنان حضرت در سپاهیان‌شان تاثیر بگذارد و آنان را از جنگ منصرف نماید، لذا برای قطع سخنان امام با صدای بلند داد زد و بی اهانتی کرد ولی حبیب‌بن مظاهر جوابش را داد و او را ساکت نمود.

آنگاه حضرت سیدالشهداء علیه السلام سخنان خود را اینگونه به

پایان رسانید :

«فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ افْتَشُّوا ابْنِ ابْنِ بَنِي
نَبِيِّكُمْ فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ابْنُ بَنِي نَبِيِّ غَيْرِي فِيكُمْ
وَلَا فِي غَيْرِكُمْ وَيَحْكُمُ أَتَطْلُبُونِي بِقَتْلِي قَتَلْتُهُ أَوْ مَالِي اسْتَهْلَكْتُهُ
أَوْ يَقْصَاصِ جِرَاحَةٍ.»

«اگر در گفتار من تردید دارید آیا در این واقعیت نیز شک
می‌کنید که من پسر دختر پیامبر شما هستم و در همه دنیا و در
میان شما و دیگران ، پیامبر خدا فرزندی جز من ندارد ؟ وای
بر شما ! آیا مال کسی را گرفته‌ام و یا جراحتی بر شما وارد
ساخته‌ام تا مستحق مجازاتم بدانید؟»

گفتار حسین بن علی علیه السلام که بدینجا رسید ، سکوت کامل
بر سپاه کوفه حکمفرما شد و هیچ عکس العمل و پاسخی از
طرف آنان مشاهده نمی‌گردید. امام چند تن از افراد سرشناس
کوفه را که از آن حضرت دعوت کرده و در میان لشکر ابن سعد
حضور داشتند ، خطاب کرد و چنین فرمود :

«يَا شَبِثَ بْنَ رَبِيعٍ وَ يَا حَجَّارَ بْنَ ابْجَرَ وَ يَا قَيْسَ بْنَ
الْأَشْعَثِ وَ يَا يَزِيدَ بْنَ الْحَارِثِ أَلَمْ تَكْتُبُوا إِلَيَّ أَنْ قَدْ آيَنَعَتِ
الْثَمَارُ وَ اخْضَرَ الْجَنَابُ وَ إِنَّمَا تَقْدِمُ عَلَى جُنْدٍ لَكَ مُجَنَّدُونَ؟»

«ای شبث بن ربیع و ای حجار بن ابجر و ای قیس بن
اشعث و ای یزید بن حارث! آیا شما برای من نامه ننوشتید که

میوه هایمان رسیده و درختانمان سرسبز و خرم است و در انتظار تو دقیقه شماری می‌کنیم ، در کوفه لشکریانی مجهز و آماده در اختیار تو است».

این افراد در مقابل گفتار امام پاسخی نداشتند جز انکار و گفتند ما چنین نامه‌ای به تو ننوشتیم!؟

در اینجا قیس بن اشعث با صدای بلند گفت : یا حسین ! چرا با پسر عمویت (یزید) بیعت نمی‌کنی (تا راحت شوی) ؟ که در این صورت با تو به دلخواهت رفتار خواهند کرد و کوچکترین ناراحتی متوجه تو نخواهد گردید .

امام در پاسخ وی فرمودند :

«لَا وَاللَّهِ أُعْطِيهِمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَ لَا أَفِرُّ مِنْهُمْ فِرَارَ الْعَبِيدِ يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي عُدْتُ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ أَعُوذُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ».

«نه به خدا سوگند ! نه دست دلت در دست آنان می‌گذارم و

نه مانند بردگان از صحنه جنگ و از برابر دشمن فرار کنم» .

سپس آن حضرت آیه‌ای را که گفتار حضرت موسی را در

مقابل عناد و لجابت فرعونیان نقل می‌کند ، قرائت نمود : من

به پروردگار خویش و پروردگار شما پناه می‌برم که گفتار مرا دور

می‌افکنید . پناه می‌برم به پروردگار خویش و پروردگار شما از

هر شخص متکبری که ایمان به روز جزا ندارد» .

آنگاه هر دو سپاه کاملاً آماده جنگ گردیدند . پرچم های

عمر سعد برافراشته شد و صدای طبل و شیپورشان طنین افکند و سپاه دشمن از هر طرف دور خیمه‌های امام حسین علیه‌السلام را فرا گرفته و مانند حلقه انگشتی در میان خویش گرفتند ، حسین بن علی علیه‌السلام از میان لشکر خویش بیرون آمد و در برابر صفوف دشمن قرار گرفت و از آنان خواست تا سکوت کنند و به سخنان وی گوش فرا دهند ولی آنها همچنان سروصدا و هلهله می‌نمودند!

حسین بن علی علیه‌السلام با این جملات به آرامش و سکوتشان دعوت نمود :

«وَلَكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَ إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشِدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَ كُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ لِقَوْلِي قَدْ أَنْخَزْتُ عَطِيَّاتِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ مُلِنْتُ بِطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يَلَكُمْ أَلَا تَنْصِتُونَ أَلَا تَسْمَعُونَ؟»

«وای بر شما! چرا گوش فرا نمی‌دهید تا گفتارم را- که شما رابه رشد و سعادت فرا می‌خوانم - بشنوید ؟ هر کس از من پیروی کند خوشبخت و سعادتمند است و هر کس عصیان و مخالفت ورزد از هلاک شدگان است و همه شما عصیان و سرکشی نموده و با دستور من مخالفت می‌کنید که به گفتارم گوش فرا نمی‌دهید .

آری ، در اثر هدایای حرامی که به دست شما رسیده ، و در

اثر غذاهای حرام و لقمه‌های غیر مشروعی که شکمهای شما از آن انباشته شده ، خدا این چنین بر دل‌های شما مهر زده است ، وای بر شما! آیا ساکت نمی‌شوید؟».

چون سخن امام علیه‌السلام بدینجا رسید لشکریان عمر سعد همدیگر را ملامت نمودند که چرا سکوت نمی‌کنند ! پس یکدیگر را وادار به استماع سخنان آن حضرت نمودند . هنگامی که سکوت بر صفوف دشمن حاکم گردید امام علیه‌السلام در ادامه سخنانش چنین فرمود :

«تَبَا لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ وَ تَرَحَّا أَفْحِينَ اسْتَصْرَخْتُمُونَا وَلِهَيْبٍ مُّخَيَّرِينَ فَأَصْرَخْنَاكُمْ مُّؤَدِّينَ مُسْتَعِذِينَ سَلَلْتُمْ عَلَيْنَا سَيْفًا فِي رِقَابِنَا وَ حَسَبْتُمْ عَلَيْنَا نَارَ الْفِتْنِ الَّتِي جَنَاهَا عَذُوكُمْ وَ عَذُونَا فَأَصْبَحْتُمْ أَلْبَا عَلَى أَوْلِيَانِكُمْ وَ يَدَا عَلَيْهِمْ لِأَعْدَائِكُمْ بَعِيرٌ عَدَلِ أَفْشَوْهُ فِيكُمْ وَ لَا أَمَلَ - أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمْ إِلَّا الْحَرَامُ - مِنَ الدُّنْيَا أَنَالُوكُمْ وَ خَسِيسَ عَيْشٍ طَمِعْتُمْ فِيهِ مِنْ حَدِيثِ كَانَ مِنَّا وَ لَا رَأْيٍ تَفِيلُ لَنَا.»

«ای مردم ! ننگ و ذلت و حزن و حسرت بر شما باد که با اشتیاق فراوان ما را به یاری خود خواندید و آنگاه که به فریاد شما جواب مثبت داده و به سرعت به سوی شما شتافتیم ، شمشیرهایی را که از خود ما بود بر علیه ما به کار گرفتید و آتش فتنه‌ای را که دشمن مشترک بر افروخته بود ، بر علیه ما شعله ور ساختید ، به حمایت و پشتیبانی دشمنانتان علیه

پیشوایانِ بپا خاستید ، بدون اینکه این دشمنان قدم عدل و دادی به نفع شما بردارند و یا امید خیری در آنان داشته باشید مگر طعمه حرامی از دنیا که به شما رسانیده‌اند و مختصر عیش و زندگی دلتباری که چشم طمع به آن دوخته‌اید.

«مَهْلًا لَكُمْ الْوَيْلَاتُ إِذْ كَرِهْتُمُونَا وَ تَرَكْتُمُونَا فَتَجَهَّزْتُمْ وَ السَّيْفُ لَمْ يُشْهَرْ وَ الْجَاشُ طَامِنٌ وَ الرَّأْيُ لَمْ يُسْتَصْحَفْ وَ لَكِنْ أَسْرَعْتُمْ عَلَيْنَا كَطَيْرَةِ الدِّبَاءِ وَ تَدَاعَيْتُمْ إِلَيْنَا كَتَدَاعِي الْفَرَّاشِ فَقَبِجًا لَكُمْ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ مِنْ طَوَاغِيتِ الْأُمَّةِ وَ شِدَاذِ الْأَحْزَابِ وَ نَبْذَةُ الْكِتَابِ وَ نَفْنَةِ الشَّيْطَانِ وَ غَصْبَةِ الْأَثَامِ وَ مُحَرَفِي الْكِتَابِ وَ مُطْفِئِي السُّنَنِ وَ قَتْلَةَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مُبِيرِي عِتْرَةِ الْأَوْصِيَاءِ وَ مُلْحَقِي الْجَهَارِ بِالنَّسَبِ وَ مُؤْذِي الْمُؤْمِنِينَ وَ صَرَاحِ أُنْمَةِ الْمُسْتَهْزِئِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ».

«قدری آرام ! وای بر شما! که روی از ما برتافتید و از یاری ما سر باز زدید بدون اینکه خطایی از ما سر زده باشد و یا رأی و عقیده نادرستی از ما مشاهده کنید آنگاه که تیغها در غلاف و دلها آرام و رأیها استوار بود ، مانند ، ملخ از هر طرف به سوی ما روی آوردید و چون پروانه از هر سو فرو ریختید .

رویتان سیاه که شما از سرکشان امت و از ته ماندگان احزاب فاسد هستید که قرآن را پشت سر انداخته‌اید ، از دماغ شیطان در افتاده‌اید ، از گروه جنایتکاران و تحریف کنندگان کتاب و خاموش کنندگان سنن می‌باشید که فرزندان پیامبران

را می‌کشید و نسل اوصیا را از بین می‌پرید . شما از لاحق
کنندگان زنا زادگان به نسب و اذیت کنندگان مؤمنان و فریاد
رس پیشوای استهزاگران می‌باشید که قرآن را مورد استهزا و
مسخره خویش قرار می‌دهند» .

«وَأَنْتُمْ أَيْنَ حَرْبٍ وَ أَسْيَاعُهُ تَعْتَمِدُونَ وَ إِيَّانَا تَخْذُلُونَ أَجَلٌ
وَ اللَّهُ الْخَذْلُ فِيكُمْ مَعْرُوفٌ وَ شَجْتُ عَلَيْهِ عُرُوقَكُمْ وَ تَوَارَثْتُهُ
أَصُولَكُمْ وَ فُرُوعَكُمْ وَ نَبَتْتُ عَلَيْهِ قُلُوبَكُمْ وَ عَشَيْتُ بِهِ صُدُورَكُمْ
فَكُنْتُمْ أَحَبَّتْ شَجَرَةً شَجَى لِلنَّاطِرِ وَ أَكَلَهُ لِلْغَاصِبِ إِلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ
عَلَى النَّاكِثِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمْ
اللَّهُ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا فَأَنْتُمْ وَ اللَّهُ هُمْ.»

«و شما اینک ، به ابن حرب و پیروانش اتکا و اعتماد نموده
و دست از یاری ما برمی‌دارید . بلی به خدا سوگند ! خذل و غدر
از صفات بارز شماست که رگ و ریشه شما بر آن استوار و
سینه هایتان با آن مملو گردیده است .

شما به آن میوه نامبارکی می‌مانید که در گلوی باغبان
رنجیده‌اش گیر کند و در کام سارق ستمگرش شیرین و
لذتبخش باشد.

لعنت خدا بر پیمان شکنان که پیمان خویش را پس از
تأکید و محکم ساختن آن می‌شکنند و شما خدا را بر پیمانهای
خود کفیل و ضامن قرار داده بودید و به خدا سوگند ! که همان
پیمان شکنان هستید.»

«أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ بَنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ
وَالدَّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ مِمَّا الدَّلَّةُ يَا بِي اللَّهِ لَنَا ذَلِكَ وَ رَسُولُهُ وَ
الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ وَ انْوَفٌ حَمِيَّةٌ وَ نُفُوسٌ أَبْيَّةٌ
مِنْ أَنْ تُؤَثَّرَ طَاعَةُ اللَّنَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ أَلَا إِنِّي قَدْ أَعْدَرْتُ
وَ أُنْذَرْتُ أَلَا إِنِّي زَاخِفٌ بِهَذِهِ الْأَسْرَةِ عَلَى قَلَّةِ الْعَدَدِ وَ خِدْلَانِ
النَّاصِرِ.»

«آگاه باشید که این فرومایه (ابن زیاد) و فرزند فرومایه ،
مرا در بین دو راهی «شمشیر» و «ذلت» قرار داده است و
هیئات که ما به زیر بار ذلت برویم ؛ زیرا خدا و پیامبرش و
مؤمنان از اینکه ما ذلت را بپذیریم ابا دارند و دامنهای پاک
مادران و مغزهای با غیرت و نفوس با شرافت پدران ، روا
نمی‌دارند که اطاعت افراد لئیم و پست را بر قتلگاه کرام و نیک
منشان مقدم بداریم . آگاه باشید که من با این گروه کم و با
قلت یاران و پشت کردن کمک دهندگان، بر جهاد آماده‌ام» .
آنگاه امام حسین علیه‌السلام این اشعار را قرائت فرمودند :

فَإِنْ نَهَزِمَ فَهَزَامُونَ
قَدَمَا

وَ إِنْ نُهَزِمَ فَغَيْرُ
مُهَزَّمِينَا

وَ مَا إِنْ طَبْنَا جُبْنَ وَ
لَكِنْ

مَنَايَانَا وَ دَوْلَةُ آخِرِينَا

فَقُلْ لِلشَّامِتِينَ بِنَا أَفِيقُوا

سَيَلْقَى الشَّامِتُونَ كَمَا
لَقِينَا

إِذَا مَا الْمَوْتُ رَفَعَ عَنْ
أَنَاسٍ

بِكُلِّهِ أَنَاخَ بِأَخْرِينَا

«اگر ما بر دشمن پیروز گردیم ، در گذشته هم پیروزمند بوده‌ایم و اگر شکست بخوریم باز هم شکست از ما و ترس از شئون ما نیست ولی اینک حادثی به ما رخ داده و سودی ظاهراً به دیگران رسیده است .
شماتت کنندگان ما را بگو بیدار باشید که آنان نیز مثل ما، با شماتت کنندگان مواجه خواهند گردید و مرگ هر وقت شتر خویش را از کنار دری بلند کرد ، در کنار درب دیگری خواهد خواباند» .

سپس حضرت فرمود :

«أَمَّا وَاللَّهِ لَا تَلْبَثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرِيثًا يُرْكَبُ الْفَرَسُ حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دُورَ الرَّحَى وَتَقْلَقَ بِكُمْ قَلَقَ الْمَحْوَرِ عَهْدُ عَهْدِهِ إِلَى أَبِي عَن جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ فَاجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.»

«آگاه باشید ! به خدا سوگند! پس از این جنگ به شما مهلت داده نمی‌شود که سوار بر مرکب مراد خویش گردید مگر همان اندازه که سوار کار بر اسب خویش سوار است تا اینکه آسیاب حوادث شما را بچرخاند و مانند محور و مدار سنگ

آسیاب ، مضطربتان گرداند .

این عهد و پیمانی است که پدرم علی علیه السلام از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگو نموده است پس با همفکران خود دست به هم دهید و تصمیم باطل خود ، را پس از آنکه امر بر شما روشن گردید ، درباره من اجرا کنید و مهلتم ندهید . من بر خدا که پروردگار من و شما است توکل میکنم که اختیار هر جنبندهای در ید قدرت اوست و خدای من بر صراط مستقیم است.» سپس سیدالشهداء علیه السلام دستهای پاک خود را به سوی آسمان بلند کرد و لشکریان عمر سعد و ابن زیاد را این چنین نفرین نمود :

«اللَّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قَطَرَ السَّمَاءِ وَ ابْعَثْ عَلَيْهِمْ سَنِينَ كَسَنِي يُوسُفَ وَ سَلِّطْ عَلَيْهِمْ غَلامَ ثَقِيفٍ يَسْقِيهِمْ كَأْسًا مُصَبَّرَةً فَلَا يَدْعُ أَحَدًا قَتْلَهُ بِقَتْلِهِ وَ ضَرْبَهُ بِضَرْبِهِ يَنْتَقِمَ لِي وَ لِأَوْلِيَائِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي وَ أَشْيَاعِي مِنْهُمْ فَإِنَّهُمْ كَذَّبُونَا وَ خَدَّلُونَا وَ أَنْتَ رَبُّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» .

«خدایا ! قطرات باران را از آنان قطع کن ! و سالیایی (سختی) مانند سالیهای یوسف بر آنان بفرست ! و غلام ثقفی را بر آنان مسلط گردان تا با کاسه تلخ ذلت ، سیرابشان سازد و کسی را در میانشان بدون مجازات نگذارد ! در مقابل قتل ، به قتلشان برساند و در مقابل ضرب ، آنان را بزند ! و از آنان انتقام من و انتقام خاندان و پیروانم را بگیرد ؛ زیرا اینان ما را تکذیب

نمودند و در مقابل دشمن دست از یاری ما برداشتند و تویی
 پروردگار ما، به تو توکل کرده‌ایم و برگشت ما به سوی تو است». پس از پایان یافتن سخنان امام حسین علیه السلام و اتمام حجت
 آن حضرت بر مردم سنگ دل کوفه ، عمر سعد از میان
 لشکریانش بیرون آمد و تیری به سوی خیمه‌های حضرت رها
 کرد و به سپاهیانش گفت : نزد امیر گواهی دهید که من اولین
 کسی بودم که به سوی خیمه‌های حسین بن علی تیراندازی
 کردم؟! در این وقت مردم کوفه ، امام حسین علیه السلام و اصحابش
 را تیرباران نمودند . آنگاه حضرت به یاران خویش فرمود :
**«قُومُوا إِلَيْهَا الْكِرَامُ إِلَى الْمَوْتِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ فَإِنَّ هَذِهِ
 السَّهَامُ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ إِلَّا
 الْمَوْتُ يَعْبُرُ بِهِوْلَاءِ إِلَى جَنَاتِهِمْ وَ بِهِوْلَاءِ إِلَى نِيرَانِهِمْ».**
 «برخیزید ای بزرگ منشاها به سوی مرگ ، که چاره‌ای از
 آن نیست ، پس این تیرها پیک‌های مرگ است از طرف این
 مردم به سوی شما ! به خدا سوگند بین شما و بین بهشت و
 جهنم فاصله‌ای نیست مگر مرگ که مانند پلی شما را به
 بهشت می‌رساند و دشمنانتان را به دوزخ !»

(7) سخنان امام حسین: در هنگام شهادت اصحابش
 * سرانجام جنگ آغاز گردید! در اولین حمله که به صورت
 گروهی انجام شد، عده‌ای از سپاهیان طرفین کشته شدند.
 حضرت حسین بن علی علیه السلام با دیدن کشته‌شدگان، اصحاب
 خود را خطاب قرار داده و فرمودند:
 صَبِرُوا يَا بَنِي الْكَرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَغْبُرُ بِكُمْ عَنْ
 الْيُوسُفَ وَالصَّوْرَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعْمَ الدَّائِمَةَ فَأَيُّكُمْ
 يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقَلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ وَمَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ
 يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَ عَذَابٍ . إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ
 اللَّهِ إِنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَالْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لَاءِ
 إِلَى جَنَاتِهِمْ وَ جِسْرٌ هُوَ لَاءِ إِلَى جَحِيمِهِمْ مَا كُذِّبْتُ وَ لَا كُذِّبْتُ .
 «ای بزرگ زادگان ، صبر و شکیبایی به خرج دهید که مرگ
 چیزی جز يك پل نیست که شما را از سختی و رنج عبور داده
 به بهشت پهن‌آور و نعمتهای همیشگی آن می‌رساند . چه کسی
 است که نخواهد از يك زندان به قصری مجلل انتقال یابد و
 همین مرگ برای دشمنان شما مانند آن است که از کاخی به
 زندان و شکنجه گاه منتقل گردند .
 پدرم از پیامبر صلی الله علیه و آله بر من نقل نمود که می‌فرمود : دنیا
 برای مؤمن همانند زندان و برای کافر همانند بهشت است .
 مرگ پلی است که این گروه مؤمن را به بهشتشان می‌رساند و
 آن گروه کافر را به جهنمشان ! آری ، نه دروغ شنیده‌ام و نه
 دروغ می‌گویم» .

* سید و سالار شهیدان علیه السلام که شهادت یاران خود را نظاره می‌کرد ، محاسن شریفش را به دست گرفت و فرمود :
«إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ إِذْ جَعَلُوا لَهُ وَلَدًا وَ اِشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصَارَى إِذْ جَعَلُوهُ ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ وَ اِشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى الْمُجُوسِ إِذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ ذَوْنَهُ وَ اِشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى قَوْمٍ اتَّفَقَتْ كُلُّهُمْ عَلَى قَتْلِ ابْنِ بَنَتِ نَبِيِّهِمْ» .
«خشم خدا بر یهودیان آنگاه سخت گردید که برای او فرزندی قائل شدند . و خشم خدا بر مسیحیان آنگاه شدید شد که به خدایان سه گانه قائل گردیدند . و غضب خداوند بر آتش پرستان وقتی بیشتر شد که به جای خدا ، آفتاب و ماه را پرستیدند . و غضب الهی بر قوم دیگری آنگاه شدیدتر شد که بر کشتن پسر دختر پیامبرشان متحد و هماهنگ گردیدند» .
آنگاه حسین بن علی علیه السلام سخنان خود را با این جمله به پایان رسانید :
«أَمَّا وَ اللَّهِ لَا أَجِيبُهُمْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا يُرِيدُونَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ وَ أَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِي» .
«آگاه باشید ! به خدا سوگند من به هیچیک از خواسته‌های اینها جواب مثبت نخواهم داد تا در حالی که به خون خویش خضاب شده‌ام به لقای پروردگارم نایل گردم» . سپس آن حضرت با صدای بلند فرمود :
«أَمَّا مِنْ مُعِثٍ يُغِيثُنَا ! أَمَّا مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ» .

«آیا فریاد رسی نیست که به فریاد ما برسد؟! آیا کسی نیست که از حرم رسول خدا حمایت نماید؟»
 * سپس در بحبوحه جنگ ، آن هنگام که وقت اذان ظهر فرا رسید ، ابو ثمامه صاندی یکی از یاران حسین بن علی علیه السلام به آن حضرت عرضه داشت : یا بن رسول الله ، وقت نماز ظهر فرا رسیده و من دوست دارم يك نماز دیگر به امامت شما بجا آورم !

امام حسین علیه السلام در پاسخ وی فرمودند : «ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ . نَعَمْ هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا سَلُّوهُمْ أَنْ يَكْفُوا عَنَّا حَتَّى نُصَلِّيَ.»

«نماز را به یاد ما انداختی ، خدا تو را از نمازگزارانی که به یاد خدا هستند قرار بدهد . آری اینک وقت نماز فرا رسیده است ، از دشمن بخواهید که موقتاً دست از جنگ بردارند تا نماز خود را به جای آوریم.»

لیکن لشکر کوفه حتی اجازه نماز خواندن به حضرت ندادند! و یکی از سران آنان در قبال این خواسته به حق حضرت گفت نمازی که شما می خوانید مورد قبول خدا نیست!؟

پس امام نماز خوف خواندند و جمعی از یارانش در مقابل تیرهای دشمنان ایستادند تا نماز حضرت و اصحابش به پایان رسد. پس از این نماز با شکوه دو تن از یاران امام بر اثر تیرهایی که به بدنشان رسیده بود به شهادت رسیدند . هر يك آن دو در هنگام شهادت لحظه ای چشم به حضرت دوختند و عرض کردند :

أَوْفَيْتُ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ «ای فرزند رسول خدا آیا به وظیفه خود عمل کردم؟» امام حسین علیه السلام در جوابشان فرمودند: «نَعَمْ أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ فَأَقْرَأْ رَسُولُ اللَّهِ مِنِّي السَّلَامَ وَاعْلَمْهُ أَنِّي فِي الْإِثَرِ». بله، وظیفه خود را انجام دادی و در بهشت پیشاپیش من هستی! سلام مرا به رسول خدا برسان و به ایشان عرض کن که من نیز بعد از تو به دیدارش نایل خواهم شد».

* آنگاه حضرت در حالی که به این یاران شهیدش نگاه می‌کرد به دیگر یاران فرمود:

«يَا كِرَامَ هَذِهِ الْجَنَّةِ قَدْ فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَاتَّصَلَتْ أَنْهَارُهَا وَائْتَعَتْ ثَمَارُهَا وَهَذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالشُّهَدَاءُ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَتَوَقَّعُونَ قُدُومَكُمْ وَيَنْبَاشِرُونَ بِكُمْ فَحَامُوا عَنْ دِينِ اللَّهِ وَدِينِ نَبِيِّهِ وَدُبُوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ».

«ای عزیزان! ای بزرگ منشان! اینک درهای بهشت (به روی شما) باز شده که نه‌هایش جاری و درختانش سبز و خرم است. و اینک رسول خدا و شهیدان راه الهی، منتظر ورود شما بوده و قدوم شما را به همدیگر مژده می‌دهند. پس بر شماست که از دین خدا و رسولش حمایت و از حرم پیامبر دفاع کنید».

* امام در پی شهادت حبیب بن مظاهر فرمودند:

«عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَحُمَاةَ أَصْحَابِي؛ بَذَلَ جَانِمَ وَكُشْتَهُ شَدَنَ أَصْحَابِمَ فِي بَيْتِ اللَّهِ وَبِهِ فَرْمَانُ أَوْسَتْ».

* و هنگامی که حر بن یزید ریاحی اجازه میدان رفتن

می‌خواست به امام عرضه داشت : من مانع از حرکت شما در این سرزمین شدم ، حال آمده‌ام تا از شما حمایت کنم و در پیش رویت کشته شوم ، آیا توبه من پذیرفته است ؟
 حضرت فرمود : «...نَعَمْ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ يَغْفِرُكَ ... قَتَلَهُ مِثْلُ قَتْلَةِ النَّبِيِّينَ وَ آلِ النَّبِيِّينَ.»
 «آری خدا توبه تو را می‌پذیرد و گناهانت را می‌بخشد.» و آن هنگام که سیدالشهداء علیه‌السلام بیدن خون آلود حرّ را نگاه کرد فرمود: «این مردم قاتلانی هستند همانند قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران».
 و سپس در حالی که کنار حرّ نشست و خاك و خون از سرش پاك می‌کرد ، فرمود : «أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَنْتُكَ أُمُّكَ وَ أَنْتَ الْحُرُّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» .
 «تو حرّ و آزاد مردی ، همان گونه که مادرت تو را حرّ نامیده است . تو آزاد مردی در دنیا و آخرت !»
 * زهیر بن قین یکی از یاران امام با خواندن دو بیت شعر از امام اجازه خواست به میدان جنگ رود ، حضرتش در جواب وی فرمود : وَ أَنَا أَلْقَاهُمْ عَلَى إِثْرِكَ یعنی من نیز در پشت سر تو با اجدادم ملاقات خواهم کرد . و پس از شهادت زهیر فرمود: «لَا يُبْعِدُكَ اللَّهُ يَا زُهَيْرُ وَ لَعَنَ قَاتِلِيكَ لَعْنُ الَّذِينَ مُسِخُوا قِرْدَةً وَ خَنَازِيرَ.»
 «زهیر ! خداوند تو را از رحمتش دور نگرداند و بر قاتلان و کشتندگان تو لعنت کند همانگونه که در دورانهای گذشته

افرادی را لعنت نمود و مسخ گردیدند و به صورت میمون و خوک در آمدند.»

* و چون نوبت به حنظله شبامی رسید در مقابل دشمن قرار گرفت و آنها را نصیحت کرد آنگاه به سوی امام حسین علیه السلام برگشت و اجازه جنگ گرفت . حضرت در جوابش فرمود :

«رَحِمَكَ اللَّهُ إِنَّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا الْعَذَابَ حِينَ رَدُّوا عَلَيْكَ مَا دَعَوْتَهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ وَ نَهَضُوا إِلَيْكَ لِيَسْتَبِيحُوكَ وَ أَصْحَابُكَ فَكَيْفَ بِهِمُ الْآنَ وَ قَدْ قَتَلُوا إِخْوَانَكَ الصَّالِحِينَ.»

«خدا رحمتت کند ، این مردم آنگاه که به سوی حق دعوتشان نمودی و پاسخ مثبت ندادند و به قتل تو و یارانت آماده گردیدند ، مستوجب عذاب شدند . اما حالا که خون برادران صالح تو را ریختند ، دیگر گرفتار عذاب و خشم پروردگار گردیدند.»

آنگاه امام با این بیان اجازه دادند حنظله به میدان رود :

«رُحْ إِلَى خَيْرٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ إِلَى مُلْكٍ لَا يَبُلَى . برو به سوی آنچه بهتر از دنیا و آنچه در آن است ، و برو به سوی ملك و آنجایی که همیشگی است.»

* چون بن حری غلامی سیاه رنگ و متعلق به ابوذر بود و از خدمتگذاران امام حسین علیه السلام محسوب می گشت . وقتی که وی آمد اجازه میدان رفتن بگیرد ، حضرت فرمود :

«يَا جَوْنُ أَنْتَ فِي إِذْنٍ مِنِّي فَإِنَّمَا تَبْعُنَا طَلَبًا لِلْعَافِيَةِ فَلَا تَبْتَلْ بِطَرِيقَتِنَا.»

«جون ! من بیعت را از تو برداشتم و آزادت گذاشتم ، زیرا
 تو به امید آسایش تا اینجا همراه ما آمدی پس در راه ما خودت
 را به ناراحتی گرفتار نکن !»
 جون خودش را بر روی پاهای حضرت انداخت و التماس
 کرد تا اجازه گرفت. و آنگاه که به شهادت رسید،
 سیدالشهداء علیه السلام خودش را بر بالین او رسانید و با این جملات
 دعا کرد :

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ وَ اخْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ وَ
 عَرِّفْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ .»
 «خدایا رویش را سفید و بدنش را خوشبو گردان و او را با
 نیکان محشور بفرما و در میان او و محمد و خاندانش آشنایی
 بیشتر قرار بده !»

* پس از شهادت جناده انصاری ، فرزندی یازده ساله اش
 خدمت امام حسین علیه السلام رسید و اجازه میدان رفتن گرفت !
 حضرت فرمود : « هَذَا عَلَامٌ قَتَلَ أَبُوهُ فِي الْحَمْلَةِ الْأُولَى وَ لَعَلَّ
 أُمُّهُ تَكْرَهُ ذَلِكَ . این نوجوان که پدرش در اولین حمله شهید
 شده ، شاید بدون رضایت مادرش می خواهد به جنگ رود ؟ »
 اما عمر بن جناده صدا زد نه به خدا ! مادرم امر کرده جانم
 را فدای شما نمایم ! آنگاه با خواندن این اشعار روانه میدان شد :

أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَ نِعَمَ
 الْأَمِيرِ

سُرُورُ فُؤَادِ الْبَشِيرِ
 النَّذِيرِ

عَلَى وَ فَاطِمَةُ الْبَدَاةِ

فَهَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ مِنْ
 نَظِيرِ

فرمانده من امام حسین است و چه خوب فرماندهی است! سرور قلب پیامبر و مژده دهنده و انذار کننده است . علی و فاطمه پدر و مادرش هستند ، آیا برای او همانندی سراغ دارید؟.

* پس از به شهادت رسیدن یاران امام حسین علیه السلام دیگر نوبت خاندان آن حضرت رسید . نخستین کسی که از خاندان بنی هاشم اجازه میدان رفتن گرفت، جناب علی اکبر فرزند هیجده ساله و ارشد امام حسین علیه السلام بود . حضرت در حالی که به قد و قامت وی نگاه می کرد صورت به آسمان گرفت و چنین گفت :

«اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَي هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا وَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى رُؤْيَا نَبِيِّكَ نَنْظُرُنَا إِلَيْهِ . اللَّهُمَّ فَاثْمَنْهُمْ بِرَكَاتِ الْأَرْضِ وَ فَرِّقْهُمْ تَفْرِيقًا وَ مَزِّقْهُمْ تَمَزِيقًا وَ اجْعَلْهُمْ طَرَائِقَ قَدَا وَ لَا تُرِضِ الْوُلَاةَ عَنْهُمْ أَبَدًا فَإِنَّهُمْ دَعَوْنَا لِيَنْصُرُونَا ثُمَّ عَدَوَا عَلَيْنَا لِيَقَاتِلُونَا . إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.»

«خدایا ! تو خود علیه این مردم گواه باش ! به سوی آنان جوانی حرکت می کند که از نظر خلقت و اخلاق و سخن گفتن شبیه ترین مردم است به پیامبرت محمد و ما هر وقت مشتاق لقای سیمای پیامبر بودیم به صورت وی تماشا می کردیم . خدایا ! این مردم ستمگر را از برکات زمین محروم و به تفرقه و پراکندگی مبتلایشان بگردان ! صلح و سازش را از میان آنان و

فرمانروایانشان بردار که ما را با وعده یاری و نصرت دعوت نمودند و سپس به جنگ ما برخاستند» .

سپس امام آن آیه از قرآن مجید را خواند . و چون علی اکبر خواست از خیمه ها دور شود امام حسین علیه السلام عمر سعد را خطاب قرار داده و فرمود :

«مَا لَكَ؟ قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي وَ لَمْ تَحْفَظْ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ سَلَّطَ عَلَيْكَ مَنْ يُدْبِحُكَ عَلَى فِرَاشِكَ.»

«چه شده است به تو ؟ خداوند نسل تو را قطع کند همان گونه که شاخه مرا بریدی ، و رابطه خویشاوندی مرا با پیامبر نادیده گرفتی . خدا کسی را بر تو مسلط کند که در میان رختخواب ذبحت کند !»

و آنگاه که علی اکبر پس از رشادت های زیاد در جنگ ، بر زمین افتاد ، ابا عبدالله حسین علیه السلام خود را بدو رسانید و سرش را بر بالین خود گذارد و فرمود :

«قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ يَا بُنَيَّ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى أَنْتَهِائِكَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ ، عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْغَفَا.»

«خدا بکشد مردم ستمگری که تو را کشتند . فرزندم ! اینها چقدر بر خدا و به هتک حرمت رسول خدا جری شده اند ، پس از تو اف بر این دنیا !»

* پس از شهادت گروهی از جوانان اهل بیت علیهم السلام ، جناب قاسم فرزند سیزده ساله امام مجتبی علیه السلام عازم میدان نبرد شد و پس از جنگیدن بر زمین افتاد و عمویش امام حسین علیه السلام را به یاری طلب نمود . حضرت با سرعت خود را بر بالین وی

رسانید و با دیدن بدن خون آلودش فرمود :
**«بَعْدًا لِقَوْمٍ قَتَلُواكَ وَ مِنْ خَصْمِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَبِكَ جَدُّكَ وَ
 أَبُوكَ . عَزَّ وَ اللَّهُ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا
 يَنْفَعُكَ ، صَوْتُ وَ اللَّهُ كَثُرَ وَ اتَّزُرُهُ وَ قَلَّ نَاصِرُهُ.»**

«دور باد از رحمت خدا گروهی که تو را به قتل رسانیدند .
 روز قیامت دشمن آنان ، جدت امیرالمومنین علیه السلام و پدیرت امام
 حسن علیه السلام است . به خدا قسم بر عموی تو سخت است که او
 را به یاری بخوانی ولی نتواند جوابت دهد ، و یا جواب دهد
 ولی سودی به حالت نه بخشد . به خدا سوگند ! سخن تو مانند
 کسی است که کشته شدگان زیاد و یاورانش کم باشد .»
 * و سر انجام در شهادت برادر و علم دارش حضرت
 ابوالفضل علیه السلام هنگامی که بدن عزیزش را به خیمه ها آورده

بود فرمود :

«جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ أَخٍ خَيْرًا ، لَقَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ .
 بردار جان ! خداوند تو را از جانب برادرت پاداش نیک دهد که
 حق جهاد در راه خدا را انجام دادی ! «سپس با صدای بلند

فرمود :

**«وَ أَخَاهُ ، وَ عَبَّاسَهُ ، وَ مُهْجَةَ قُلْبَاهُ ، وَ قُرَّةَ عَيْنَاهُ ، وَ قِلَّةَ
 نَاصِرَاهُ ، يَعِزُّ وَ اللَّهُ عَلَى فِرَاقِكَ . آه برادرم ، آه عباسم ! آه خون
 زلال دلم ! آه نور دیده ام ! آه از بی یآوری ! به خدا سوگند
 جدایی تو بر من سخت و ناگوار است !»**
 * و چون حضرت بدون یار و یاور گردید، خود عزم میدان

رفتن نمود . ایشان برای خداحافظی با اهل بیتش به آنان
اینچنین فرمود :

«اسْتَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ حَامِيكُمْ وَحَافِظُكُمْ وَ
سَيُجِئُكُمْ مِنْ شَرِّ الْأَعْدَاءِ وَيَجْعَلُ عَاقِبَةَ أَمْرِكُمْ إِلَى خَيْرٍ وَ
يُعَذِّبُ عَذُوبَكُمْ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ وَيُعَوِّضُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْبَلِيَّةِ بِأَنْوَاعِ
النَّعْمِ وَالْكَرَامَةِ فَلَا تَشْكُوا وَلا تَقُولُوا بِالسِّنِّتِ مَا يَنْقُصُ مِنْ
قَدْرِكُمْ»

«برای روزهای غم بار آماده باشید و بدانید خداوند
پشتیبان و حافظ شماست . و در آینده نزدیک شما را از شرّ
دشمنان نجات خواهد داد و عاقبت شما را مبدل به خیر و
دشمن شما را به عذابیهای گوناگون مبتلا خواهد نمود . و در
عوض این سختی و مصیبت انواع نعمتها و کرامتها را در
اختیار شما قرار خواهد داد . پس شکوه نکنید و آنچه ارزش
شما را کم می‌کند بر زبان نیاورید !»

همچنین سیدالشهداء علیه‌السلام پس از وداع با فرزندش
امام سجاد علیه‌السلام عازم نبرد شد و در میدان این اشعار را
قرائت می‌کرد:

أَلْمُوتُ أَوَّلَى مِنْ رُكُوبِ
الْعَارِ

وَالْعَارُ أَوَّلَى مِنْ
دُخُولِ النَّارِ

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ

أَلَيْتُ أَنْ لَا أَتُتِّي

أَحْمَى عِيَالَتِ أَبِي

أَمْضِي عَلَى دِينِ النَّبِيِّ

«مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش ! من حسین بن علی هستم ، سوگند یاد کرده‌ام که در مقابل دشمن سر فرود نیاورم . من از اهل و عیال پدرم حمایت می‌کنم و در راه آیین پیامبر کشته می‌شوم .»

أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْخَيْرِ مِنْ
آلِ هَاشِمٍ

كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ
أَفْخَرُ

وَجَدِّي رَسُولُ اللَّهِ،
أَكْرَمُ مَنْ مَضَى

وَنَحْنُ سِرَاجُ اللَّهِ فِي
الْأَرْضِ نَزْهَرُ

وَفَاطِمَةُ أُمِّي ابْنَةُ
الطَّهْرِ أَحْمَدُ

وَعَمِّي يُدْعَى دُو
الْجَنَاحِينَ جَعْفَرُ

وَفِينَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَ
صَادِعَا

وَفِينَا الْهُدَى وَ
الْوَحْيُ بِالْخَيْرِ يُذَكِّرُ

وَنَحْنُ أَمَانُ اللَّهِ فِي
الْخَلْقِ كُلِّهِمْ

نَسَرُ بِهَذَا فِي الْأَنَامِ وَ
نَجْهَرُ

وَنَحْنُ وَلَاةُ الْحَوْضِ
نَسْقِي مُحِبِّيْنَا

بِكَأْسِ وَ ذَاكَ الْحَوْضُ
لِلنَّاسِ كَوْنُ

فَيَسْعُدُ فِينَا فِي الْقِيَامِ
مُحِبِّيْنَا

وَمُنْعُضْنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ
يَخْسِرُ

«من پسر علی آن مرد نیک هاشمی هستم که در مقام

افتخار همین برای من بس است . جدم رسول الله که
شریفترین گذشتگان است و ما چراغهای خدا هستیم که در
روی زمین می‌درخشیم .

و مادرم فاطمه دختر پاك احمد و عمویم جعفر كه ذوالجناحين نام یافته است . كتاب خدا در پیش ماست ؛ كتابی كه برای روشنگری نازل گردیده است . و در میان ماست وحی و هدایتی كه به نكویی یاد می‌شود .

و ما در میان همه خلق وسیله امن هستیم و این حقیقت را در میان مردم گاهی نهان داریم و گاهی عیان . و ماییم ساقیان حوض كه دوستان خود را با جام مخصوص سیراب می‌كنیم و این حوض گوارا همان «كوثر» است . در روز قیامت دوستان ما به وسیله محبت ما به سعادت، و دشمنان ما به خسران خواهند رسید.

حضرت ابا عبدالله الحسین سید و سالار شهیدان علیه‌السلام سخت مشغول نبرد با دشمنان شد و گروهی از آنان را به خاك و خون كشانید . ناگهان برای شكستن روحیه امام ، دشمن به سوی خیمه‌های حضرت روانه گردید ! امام با دیدن این منظره با صدای بلند فریاد زدند :

«يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سَفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ وَ ارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَباً كَمَا تَزْعُمُونَ... أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ وَ تَقَاتِلُونِي وَ النِّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ فَأَمْنَعُوا غَتَاتِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا».

«ای پیروان خاندان ابی سفیان ، اگر دین ندارید و از روز جزا نمی‌هراسید ، لااقل در زندگی آزاد مرد باشید ، و اگر خود را

عرب می‌پندارید ، به نیاکان خود بیندیشید و شرف انسانی خود را حفظ کنید».

شمر گفت : **مَا تَقُولُ يَا حُسَيْنُ ؛ حسين ! چه می‌گویی؟!.**
آن حضرت عليه السلام پاسخ داد : **«من با شما می‌جنگم و شما با من می‌جنگید و این زنان گناهی ندارند ، تا من زنده هستم به اهل بیت من تعرض نکنید و از تعرض این یاغیان جلوگیری نمایید»**

شمر گفت : **لَكَ ذَلِكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ ؛** فرزند فاطمه این حق را به تو می‌دهیم.

سپس سپاهیان را صدا کرد: **الْيُكُمُ عَنْ حَرَمِ الرَّجُلِ وَ أَقْصُدُوهُ بِنَفْسِهِ فَلَعَمْرِي لَهُوَ كَفُّوْ كَرِيمٌ...** ؛ دست از حرم وی بردارید و حمله را متوجه خود او سازید ! به جانم سوگند او هماورد شریفی است....

(8) آخرین مناجات حسین بن علی

امام حسین علیه السلام در آخرین دقایق عمر شریفش در حالی که جگرش از تشنگی می‌سوخت، چشمان مبارکش را به آسمان دوخت و برای آخرین بار با پروردگار خویش چنین راز و نیاز نمود :

«اللَّهُمَّ مُتَعَالِيَ الْمَكَانِ ، عَظِيمِ الْجَبَرُوتِ ، شَدِيدِ الْمَحَالِ
عَنِّي ، غَنِيٍّ عَنِ الْخَلَائِقِ ، عَرِيضُ الْكِبَرِيَاءِ ، قَادِرٌ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ ،
قَرِيبُ الرَّحْمَةِ ، صَادِقُ الْوَعْدِ ، سَابِغُ النُّعْمَةِ ، حَسَنُ الْبَلَاءِ ،
قَرِيبُ إِذَا دُعِيَ مُحِيطٌ بِمَا خَلَقْتَ ، قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ ،
قَادِرٌ عَلَيَّ مَا أَرَدْتَ تَذَرِكُ مَا طَلَبْتَ ، شُكُورٌ إِذَا شُكِرْتَ ، دُكُورٌ
إِذَا ذُكِرْتَ ، أَدْعُوكَ مُخْتَاجًا وَ أَرْغَبُ إِلَيْكَ فَقِيرًا وَ أَفْزَعُ إِلَيْكَ
خَائِفًا وَ أَبْكِي مَكْرُوبًا وَ أَسْتَغِيثُ بِكَ ضَعِيفًا وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِيًا .
اللَّهُمَّ احْكُم بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا فَإِنَّهُمْ غَرُّوْنَا وَ خَذَلُونَا وَ
غَدَرُوا بِنَا وَ قَتَلُونَا وَ نَحْنُ عِنْدَ نَبِيِّكَ وَ وَلَدِ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله
الَّذِي اصْطَفَيْنَاهُ بِالرَّسَالَةِ وَ أَوْفَيْنَاهُ عَلَى الْوَعْدِ فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ
أَمْرِنَا فَرَجًا وَ مَخْرَجًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .»

«ای خدایی که مقامت بس بلند ، غضبت شدید و نیرویت بالاتر از هر نیروست ! تو که از مخلوقات خویش مستغنی هستی و در کبریا و عظمت فراگیر ، به آنچه بخواهی توانا ، رحمتت به بندگان نزدیک ، وعدهات صادق ، نعمتت شامل ، امتحانت زیبا ، به بندگان که تو را بخوانند نزدیک هستی و بر آنچه آفریده‌ای احاطه داری .

هر کس که از در توبه درآید پذیرایی ، آنچه را که اراده کنی توانایی ، آنچه را که بخواهی درک توانی کرد ، کسی را که شکرگزار تو باشد شکر گزاری ، یاد کننده ات را یادآوری ، من

تو را خوانم که نیازمند توأم ، و به سوی تو روی آرم که درمانده توأم ، ترسان به پیشگاهت فزع می‌کنم ، غمگین در برابر تو می‌گیرم ، از تو مدد می‌طلبم که ناتوانم ، خود را به تو وا می‌گذارم که بسنده‌ای !

خدایا ! در میان ما و قوم ما داوری کن که آنان از راه مکر و حيله وارد شدند و دست از یاری ما برداشتند و ما را که فرزندان پیامبر و حبیب تو محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستیم به قتل رسانیدند ، پیامبری که به رسالت خویش انتخاب نموده و امین و حیش قرار داده‌ای ! پس در حوادث ، بر ما گشایش و در پیشامدها ، بر ما خلاصی عنایت کن».

و در حالی که فرزند فاطمه زهرا(س) و علی مرتضی علیه‌السلام و

سبط اکبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نفس‌های آخر حیات خود را می‌کشید عرضه داشت : «صَبِّرَا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبَّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ ، مَا لِي رَبِّ سِوَاكَ وَ لَا مَعْبُودَ غَيْرِكَ ، صَبِّرَا عَلَى حُكْمِكَ ، يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ يَا دَائِمًا لَا يُفَادُّ لَهُ يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى يَا قَائِمًا عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ أُحْكَمْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ».

«در مقابل قضا و قدر تو شکبیا هستم ای پروردگاری که بجز تو خدایی نیست . ای فریادرس دادخواهان ! مرا جز تو پروردگار و معبودی نیست. بر حکم و تقدیر تو صابر و شکبیا هستم. ای فریاد رس آن‌که فریادرسی ندارد ! ای همیشه زنده‌ای که پایان ندارد! ای زنده کننده مردگان ! ای خدایی که هر کسی را با اعمالش می‌سنجی! در میان من و این مردم حکم کن که تو بهترین حکم‌کنندگان».

و آنگاه که صورت به خاک می‌گذاشت، گفت:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ».

* * * * *

مقام معظم رهبری (دام عزه):

من در بین فرمایش‌های حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام - که هر کدام نکته‌ای دارد و به شما عزیزان عرض می‌کنم که به منظور بیان گفتارهای گویا و روشن‌گر برای مردم، از کلمات این بزرگوار باید حداکثر استفاده بشود - این جمله را مناسب مجلس خودمان می‌بینم که حضرت فرمود: - بنابر آنچه که از آن بزرگوار نقل کرده‌اند - «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي كَانَ مِنَّا لَمْ يَكُنْ مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا إِيْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنَ الْخُطَامِ»
پروردگارا ! این حرکتی که ما کردیم، این قیامی که ما کردیم، این تصمیمی که بر این اقدام گرفتیم، تو می‌دانی که برای قدرت طلبی نبود، قدرت طلبی برای يك انسان نمی‌تواند هدف واقع بشود، نخواستیم زمام قدرت را در دست بگیریم، برای منال دنیوی هم نبود که چربی و شیرینی زندگی را به کام خودمان برسانیم، شکمی از عزا در بیاوریم، مال و ذخیره‌ای درست کنیم و ثروتی به هم بزنیم!
برای اینها نبود. پس برای چه بود؟ ایشان چند جمله فرموده است که خط و جهت ما را ترسیم می‌کند. در همه ادوار تبلیغ اسلام، اینها جهت است: «وَلَكِنْ لِنُثْرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ»، پرچمهای دین را برای مردم برافراشته کنیم و شاخص‌ها را به چشم آنها بیاوریم...

از بیانات معظم‌له در دیدار با روحانیون
در آستانه ماه محرم سال 1378 هجری شمسی

